



توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال پنجم
شماره ۴۹ - فروردین ۱۳۸۳ - آوریل ۲۰۰۴

پایان یک زندگی الهام بخش

اکنون سی سال است که رفیق عزیز ما احمد قاسمی چشم از جهان فرو بسته است (۲۴ بهمن ۱۳۵۲). رفیق احمد قاسمی پرچمدار مبارزه علیه رویزیونیسم در جنبش کمونیستی ایران و بروز آن در حزب توده ایران بود (تولد فروردین ۱۲۹۵ مطابق ۲۱ مارس ۱۹۱۶، در گذشت ۲۴ بهمن ۱۳۵۲). جا دارد که ما در این شماره از آموزشهای خویش از وی سخن بگوئیم و یاد وی، یاد این چهره درخشان جنبش کمونیستی ایران را گرامی داریم و از آن بیاموزیم.

وقتی رفیق قاسمی درگذشت، رفیق دکتر غلامحسین فروتن در تجلیل از زندگی وی مقاله‌ای تدوین کرد که تحت عنوان "پایان یک زندگی الهام بخش" در نشریه شماره ۷۹ "توفان" ارگان سیاسی "سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان" مورخ اسفند ۱۳۵۲ درج گردید. ما برای اطلاع نسل نوین کمونیستهای ایران به درج مجدد آن اقدام می‌کنیم.

"پایان یک زندگی الهام بخش" رفیق گرامی و گرانقدر ما احمد قاسمی بناگاه چشم از جهان فرو بست و با مرگ خود سازمان ما را در غم و ماتم و اندوه فروبرد. مرگ رفیق مبارز ما آنچنان ناگهانی و غیر مترقب پیش آمد که بزحمت میتوان تصور کرد که او دیگر در میان ما نیست. دروغا که زندگی فروزان او خاموش شد، زندگی که در خدمت طبقه کارگر ایران، در خدمت خلق زحمتکش میهن ما گذشت.

هنوز چند ماهی از تاسیسی حزب توده ایران نگذشته بود که به این حزب پیوست و از همان آغاز زبان و قلم شیوا و توانای خود را در دفاع از آرمانهای طبقه کارگر، در دفاع از منافع و حقوق خلق زحمتکش بکار انداخت. زبان و قلم او هیچ‌گاه از خدمت محرومان سر نه پیچید و تا واپسین لحظات زندگی از مبارزه بخاطر رهایی زحمتکشان از اسارت اقتصادی و اجتماعی باز نایستاد. در نبرد با دشمنان خلق، با نیروهای سیاسی که میهن باستانی ما و توده‌های رنجبر آنرا به بند کشیده‌اند نمونه پیگیری و جسارت انقلابی بود. ادامه در صفحه ۲

احمد قاسمی و قیام خراسان

اسکندانی غلط از آب در می‌آید. زیرا وی معتقد بود "... باید شوروی‌ها را در مقابل عمل انجام شده قرار داد." و امید داشت آنان "اگر هم موافق نباشند" جلوی قیام کنندگان را نخواهند گرفت.

رفیق قاسمی با استناد به گفته افسران قیام خراسان که با وی تماس گرفته بودند متوجه شده بود که به امید تأیید حزب توده ایران به این عمل دست زده و قبلاً اهداف خویش را با ایرج اسکندری در میان گذاشته‌اند و ایرج اسکندری نه تنها آنها را از این عمل منع نکرده و عکس العمل شدید نشان نداده سهل است برعکس کار آنها را مثبت قلمداد کرده است. وی می‌افزود حرکت اسکندری شبیه همان کار کیانوری در مورد ترور شاه است که اساساً به حزب توده ایران مربوط نبوده است ولی دشمنان آنرا همواره به حساب حزب توده ایران می‌نویسند. تصمیمات حزب ... ادامه در صفحه ۳

از قاسمی بیاموزیم

احمد قاسمی بر این نظر بود که برای رهبری باید شناخت داشت و برای شناخت باید مطالعه و بررسی کرد و این عمل باید همه جانبه و عمیق باشد. رهبری کار حرفه‌ای حزبی و کاری با مسئولیت است زیرا مسئولیت حفظ جان مردم را بعهده گرفته است و باید با هدر رفتن آن مبارزه کند.

کمونیستهای هستند که مارکسیسم را نه از راه مطالعه و درک عمیق، و آموزش آن به صورت یک علم و مبتنی بر عقلانیت، بلکه از طریق درگوشی و تلقینی یاد گرفته‌اند، با خواندن چند رمان از زندگی و فداکاری قهرمانان کمونیست، مارکسیست شده‌اند، و با مطالعه چند افسانه ضد کمونیستی بیکباره لیبرال دو آتش از کار در آمده‌اند. اینها کسانی هستند که در دورانهای سختی با ادعای طلبکاری، حزب و ... ادامه در صفحه ۴

قاسمی و مبارزه با رویزیونیسم

مارکسیست لنینیست بزرگی بود. وی به مارکسیسم لنینیسم عشق می‌ورزید و به آن اعتقاد داشت و نه به اتحاد جماهیر شوروی. ایمان به اتحاد جماهیر شوروی تا زمانی قابل توجیه بود که این حزب و دولت در راه رهایی طبقه کارگر شوروی و جهان گام بر می‌داشتند. رفیق عزیز ما احمد قاسمی به اصل مبارزه طبقاتی پایبند بود و می‌دانست که این مبارزه در دوران استقرار سوسیالیسم نیز پابرجاست و فرجام پیروزی کی برکی هنوز روشن نشده است. دیکتاتوری پرولتری به همین جهت ضروری است و باید به نقش رهبری حزب طبقه کارگر در امر دیکتاتوری پرولتاریا توجه کرد.

دو راه در مقابل احمد قاسمی وجود داشت: یا اینکه از ترس زندان، فشار، تهدید، تبعید و ترور به منافع طبقه کارگر به انقلاب ایران خیانت کند و یا اینکه پرچم مبارزه علیه رویزیونیسم را آتیم در قلب ممالک رویزیونیستی به این امید که روزی صدایش در نزد سایر انقلابیون طین اندازد برافرازد. باید در آن شرایط بود تا به اهمیت کار ... ادامه در صفحه ۶

محمد حسن خسرو پناه در کتابش تحت عنوان "توفان" افسران حزب توده ایران مؤسسه نشر پژوهش شیرازه می‌آورد: ۱۳۳۳-۱۳۳۴ مرداد ماه قیام کنندگان به گنبد قابوس می‌رسند و توسط نگهبانان پاسگاه شوروی متوقف میشوند. سرگرد اسکندانی و سرهنگ نوایی به کمک یک فرهنگ لغت (دیکسیونر) فرانسه-روسی با فرمانده پاسگاه شوروی‌ها مذاکره کرده و به دشواری او را قانع می‌کنند که آنان دسته‌ای از افسران لشکر ۸ خراسان هستند و باید برای نقشه برداری از مناطق پیرامون گرگان به آنجا بروند و در نهایت اجازه عبور می‌گیرند و جوای افسرانی می‌شوند که می‌بایست از تهران به گنبد کاروس آمده و به آنان ملحق شوند. (قیام کنندگان از عدم موفقیت افسران تهران اطلاعی نداشتند). آنگاه به سوی گرگان حرکت کرده، نیمه شب به آنجا می‌رسند و در جنگلهای پیرامون گرگان اطراف می‌کنند. و سرگرد اسکندانی رهبر قیام با احمد قاسمی (مسئول کمیته ایالتی گرگان) تماس می‌گیرد. قاسمی در میان بهت و ناباوری قیام کنندگان می‌گوید: "شما کار بیهوده‌ای کردید، ما در وضعی نیستیم که بتوانیم قیام ملحانه کنیم. عمل شما نوعی پرووکاسیون (Provocation) است و بهانه به دست دشمن می‌دهد تا به سازمانهای حزبی یورش آورد، ما به هیچ وجه نمی‌توانیم با شما همکاری کنیم." سرگرد اسکندانی ناامید نمی‌شود و با فرمانده پادگان ارتش شوروی در گرگان تماس می‌گیرد "آنها هم روی خوش نشان نداده بودند و از قرار، راهنمایی کرده بودند که به همان نقطه اشغال نشده بین گنبد و مراوه تپه برویم و منتظر بمانیم." به واقع آنان را و می‌دارند که از منطقه تحت اشغال شوروی بیرون بروند تا مسئولیتی متوجه آنان نشود. در اینجا هم حساب های

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق ثبت است در جریده عالم دوام ما رفیق قاسمی در درون حزب توده ایران نخستین کسی بود که به انحراف در درون حزب کمونیست اتحاد شوروی و خط مشی رویزیونیستی حاکم بر آنها پی برد. وی هرگز حاضر نشد بزیر نظریات خروشچف و تزه‌های مسالمت‌آمیز وی، به زیر گزارش مخفی سر و پا دروغ و ضد کمونیستی خروشچف در برخورد به "کیش شخصیت استالین" امضاء بگذارد. وی حاضر نشد در پلنوم دهم کمیته مرکزی حزب توده ایران حزب کار آلبانی را به جهت دفاع از مارکسیسم لنینیسم بدستور رویزیونیستهای شوروی محکوم کند و تنها عضو رهبری حزب توده ایران بود که حق حزب کار آلبانی را در بیان نظریاتش هم‌تراز حزب کمونیست اتحاد شوروی دانست. وی می‌گفت انترناسیونالیسم پرولتری فرادست و فرو دست ندارد.

رفیق احمد قاسمی، عضو سابقه کمیته مرکزی و یکی از اعضای برجسته این کمیته، مسئول نشریه "مردم"،

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

پایان یک زندگی...

طی این مبارزه پیگیر و بی امان بارها مورد تعقیب پلیس قرار گرفت، دوبار بزندان افتاد ولی هر بار با عزمی راسختر و اراده‌ای نیرومندتر مبارزه را دنبال کرد. پس از کشتار آذربایجان و کردستان دژخیمان شاه در گرگان قصد جان او را کردند ولی در نیت شوم خویش توفیق نیافتند، او را بزندان افکندند ولی روح مقاوم او را نتوانستند درهم شکست. یکبار دیگر در ۱۶ بهمن ۱۳۲۷ پس از غیر قانونی اعلام کردن حزب توده و هجوم به دستگاه رهبری آن او را دستگیر کردند و بزندان انداختند. دفاع درخشان او در دادگاه نظامی، "یک دادگاه تاریخی" نمونه جسارت انقلابی بود و به اعضای حزب که در اختفاء بسر می‌بردند، به مبارزه آنها در شرایط دشوار جدید الهام بخشید. این "دادگاه تاریخی" بدون شک در اعتلاء جنبش توده‌ای، در رشد سریع سازمانهای حزبی در شرایط مخفی نقش بزرگی بازی کرد. دادگاه نظامی بر طبق قانون سیاه ۱۳۱۰ او را به حد اکثر مجازات یعنی ده سال زندان محکوم ساخت، امام ارتجاع ایران به اینهم قناعت نورزید و پس از اندک مدتی او را از تهران بزندانهای بد و آب و هوای جنوب فرستاد. بر اثر دفاع حزب و توده‌ها از زندانیان سیاسی، دولت رزم‌آراء مجبور شد زندانیان را به تهران بازگرداند.

رفیق احمد قاسمی در آذرماه ۱۳۲۹ همراه با تنی چند از دیگر رهبران حزب توده از زندان قصر "فرار" کرد و جای خالی خود را در مبارزه علیه امپریالیسم و شاه ایران که هر روز حدت بیشتری می‌یافت اشغال نمود. وفاداری به طبقه کارگر، مبارزه سر سخت با دشمن طبقاتی، چنین است خصلت برجسته رفیق فقید ما احمد قاسمی. ما اعضای سازمان توفان همه خواهیم کوشید از او سرمشق بگیریم، مانند او از مبارزه، از دشواریهای آن، از مصائب ناشی از آن نهراسیم، در خدمت آرمانهای طبقه کارگر ایران مانند او استوار و پایدار بمانیم، ما خواهیم کوشید این وظیفه والا را مانند او با شایستگی انجام دهیم.

رفیق فقید ما احمد قاسمی به ایدئولوژی طبقه کارگر عمیقاً وفادار بود، وحدت سازمان سیاسی طبقه کارگر را گرامی می‌داشت. او به این آموزش مارکسیسم عمیقاً باور داشت که سازمان طبقه کارگر فقط در سایه وحدت اندیشه و عمل میتواند در جریان مبارزه و انقلاب پیروز گردد. از اینرو با هرگونه پراکنندگی فکری و سازمانی، با هرگونه اندیشه و عملی که وحدت صفوف حزب را برهم زند یا حزب را از راه طبقه کارگر منحرف سازد به مبارزه بر می‌خاست. حزب توده ایران طی دوران حیات خود دوبار مورد تجاوز ریزیزونیم و اپورتونیزم راست قرار گرفت:

بار اول به سرکردگی خلیل ملکی و یکی دو تن دیگر که جریانی انشعابی برآه انداختند. در درون حزب

حوزه‌های مخفی بوجود آوردند، زوای حاکمی از افکار و نظریات خود انتشار دادند، قصد آنها این بود که در موقع مناسب به انشعاب دست زنند و حزب را از درون متلاشی سازند. بروز این فعالیت خرابکارانه کار و فعالیت حزب را به فتور و رکود کشانید. ارتجاع و امپریالیسم از خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجیدند. لازم بود حزب را از دستبرد این خرابکاران مصون داشت، احکام مارکسیسم-لنینیسم را پیروز گردانید، وحدت حزب را حفظ کرد. حزب مبارزه پدروانه‌ای را علیه گروه آغاز کرد. رفیق فقید ما احمد قاسمی با تمام قوا به این کار همت گماشت. او در برآمدهای خود در جلسات عمومی وسیع بحث و انتقاد، با شرکت خود در حوزه‌های حزبی، با انتشار جزواتی در رد نظریات انشعابگران، یکی از ستونهای اساسی مبارزه علیه "آوانگاریست"ها و مبارزه علیه انشعاب بود. مبارزه او ثمرات خود را بخشید، حزب از آن سربلند بیرون آمد و جهان بینی طبقه کارگر از آلودگی بر کنار ماند.

با دوم پس از مرگ استالین که رهبری حزب توده ایران بدنبال حزب کمونیست اتحاد شوروی بسوی ریزیزونیم رفت، رفیق قاسمی با استحکام تمام احکام ریزیزونستی مندرج در گزارش خروشچف به کنگره بیستم حزب "کمونیست" اتحاد شوروی را که در ۱۹۵۶ منعقد گردید طرد کرد، هرگز زیر بار گزارش "مخفی" خروشچف در محکوم ساختن رفیق استالین و دیکتاتوری پرولتاریا نرفت. زمانی که ریزیزونیم در جنبش کمونیستی از پرده بدر افتاد او جانب مارکسیسم-لنینیسم را گرفت، با ریزیزونیم در حزب توده ایران و در جنبش کمونیستی جهانی به مبارزه بی امان برخاست. حزب توده ایران این بار در مرداب اپورتونیزم فرورفت و به حیات خود بمثابه حزب طبقه کارگر ایران پایان بخشید. احیاء حزب طبقه کارگر به وظیفه فوری و مبرم مبدل گردید. برای نبرد با دشمنی خونخوار مانند محمد رضا شاه و رژیم فاشیست مانند رژیم ایران طبقه کارگر به حزب سیاسی خود، به ستاد مبارزه انقلابی نیاز مبرم داشت. رفیق قاسمی با سربلندی به انجام این وظیفه پرداخت و تا آخرین لحظات زندگی از کوشش در اینراه باز نایستاد.

رفیق گرامی ما احمد قاسمی در جریان مبارزه علیه ریزیزونیم و بغاظر احیاء حزب طبقه کارگر مشقات فراوانی تحمل کرد، مصائب فراوان دید، چیزی نمانده بود که در کام مرگ فرو رود. اما همچنان در مبارزه پایداری ورزید و سرانجام به همت یاران انقلابی، سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان را بنیاد نهاد تا مبارزه را همچنان ادامه دهد، ایدئولوژی طبقه کارگر را از ریزیزونیم و اپورتونیزم پاک و منزه نگاه دارد، به اشاعه مارکسیسم-لنینیسم و اندیشه مانوتسه دون پردازد و احیاء حزب طبقه کارگر را در عرصه ایران تدارک به بیند.

ما اعضاء سازمان توفان خواهیم کوشید در مبارزه علیه ریزیزونیم و در دفاع از احکام مارکسیسم-لنینیسم، در حفظ وحدت سازمان، در امر احیاء حزب طبقه کارگر ایران از او سرمشق بگیریم، در برخورد با مشکلات و دشواریها از انجام این وظایف روی نناییم. رفیق ما قاسمی در آستانه مرگ افسوس می‌خورد که چند ماه باید در بستر بماند و از فعالیت سازمانی بدور باشد، او در اندیشه ماهنامه توفان بود، در اندیشه مقاله‌ای بود که ناتمام گذارده بود، در اندیشه ترجمه‌ای بود که باید پایان می‌رساند، در اندیشه آن بود که سازمان توفان برای مدتی از قلم او، از نیروی فعال او محروم خواهد ماند. او ننیدید که هیولای مرگ بر بالین او نشسته و هر لحظه در کمین است که با داس، زندگی بارور او را درو کند.

او از اندیشه سازمان هرگز غافل نبود، زندگی خود را در پیشرفت سازمان توفان، در پیشبرد هدفهای آن میدید. در آستانه مرگ نیز اندیشه سازمان را رها نکرد. سازمان توفان زندگی او بود. او نه می‌خواست و نه میتوانست با چنین زندگی جوشان و امید بخشی وداع گوید. ما اعضاء سازمان توفان خواهیم کوشید از نمونه او سرمشق بگیریم، همیشه در اندیشه سازمان خود باشیم، در راه پیشرفت سازمان و پیش برد هدفهای آن از هیچ کوشش فروگذار نکنیم.

رفیق ما درکار و فعالیت و زندگی سازمان نقش بسزائی داشت، مرگ نابهنگام او برای سازمان ما ضایعه بزرگی است. باید کوشید جای خالی او را پر کرد و این امر فقط از این راه میسر است که رفقای سازمان بر کار و کوشش خود در همه زمینه‌ها بیفزایند، سطح آموزش خود را بالا برند، محیط پیرامون خود را هر چه بیشتر و بهتر بشناسند، صفوف خود را فشرده‌تر سازند، سازمان را هر چه بیشتر گسترش دهند، برای انجام وظایف سازمان و بویژه وظیفه عمده آن یعنی احیاء حزب طبقه کارگر در عرصه ایران راه‌های تازه و تازه‌تری بیندیشند، برای تقویت بنیه مالی سازمان بکوشند... سازمان یقین خواهد توانست بر ضایعه بزرگی که برای وی پیش آمده غلبه کند. از خصائل انقلابی رفیق فقید خود بیاموزیم و مرگ این مبارز انقلابی را به اهرمی برای ارتقاء سطح مبارزه مبدل گردانیم.

امروز همانقدر که روز سوگ ما است، روز سور اهریمنان است. دشمنان خلق، ریزیزونیزها بر مرگ قاسمی شادیا خواهند کرد، آنها می‌پندارند که با مرگ این مبارز انقلابی مانعی از بر راه آنها برداشته میشود، گشایشی در کار آنها بوجود می‌آید. اما مرگ هیچ مبارز انقلابی آنها را از سرنوشت محتوم نخواهد رها کند. آنها در خلاف جهت تکامل تاریخ روانند و سرنوشت آنها جز شکست و نیستی نتواند بود.

طبقه کارگر ایران، همه کمونیستهای انقلابی خاطره این مبارز انقلابی را گرامی ... ادامه در صفحه ۳

به حزب طبقه کارگر ایران پیوندید

پایان یک زندگی...

خواهند داشت و تصویر او را هرگز از یاد نخواهند برد. دریفا که احمد قاسمی در گذشت "و خوشا که با درگذشت هیچکس مبارزه پایان نمی پذیرد!" درود بروان تابناک رفیق فقید و ارجمند ما احمد قاسمی!

توفان شماره ۷۹ اسفند ۱۳۵۲

در خاتمه این مقاله اشاره می کنیم که قصد داشتیم این شماره ویژه توفان را زودتر یعنی در ماه بهمن منتشر کنیم. متأسفانه کمبود امکانات فنی، مشکلات مالی، در کنار سرعت وقوع حوادث داخلی و جهانی که نشانه بحرانهای عمیق اجتماعی است مانع از آن می شد که یک ماه اتخاذ موضع فوری سیاسی را به تاخیر بیندازیم زیرا سکوت ما در این مدت می توانست میدان را برای نظریات انحرافی و مشکوک "حزب کمونیست کارگری" ضد ایرانی باز بگذارد. تاخیر در انتشار این شماره بازهم نتوانست بر این مشکل نامبرده فائق آید زیرا مجدداً توجه کردیم که انتشار یک ویژه نامه حتی با تاخیر با توجه به سرعت سیر حوادث ما را از برخورد به مسایل مبرم و فوری روز باز می دارد و این امر ممکن است بسیاری از نیروهای انقلابی را در سردرگمی نگهدارد. باین جهت بر آن شدیم که مقالات مربوط به رفیق قاسمی را در چندین شماره درج کنیم تا تاخیری در موضعگیری ما نسبت به حوادث روز رخ ندهد.

احمد قاسمی و قیام...

تصمیماتی است که در مراجع قانونی حزبی نظیر کنگره ها و یا در جلسات کمیته مرکزی و یا رای اکثریت آنها اتخاذ شده است. طبیعی است که ایرج اسکندری بعنوان رهبر یک سازمان سیاسی در این امر میرا از خطا نیست.

وی می گفت پس از جنگ دوم جهانی هنوز خطر تجاوز نازی ها مرتفع نشده بود، امپریالیستهای آمریکا و بویژه انگلیس در ایران نفوذ فراوان داشتند و هیات حاکمه ایران در خدمت آنها بود. در واقع ایران در اشغال همه متفقین بود و نه تنها آنطور که تبلیغ می کنند در اشغال ارتش سرخ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی. امپریالیستها در اروپا از خلع سلاح نازیها سرباز می زدند و بیست هزار سرباز نازی مسلح را در جبهه نروژ آماده به جنگ نگاه داشته بودند، مرزهای جنوبی شوروی همیشه مورد تجاوز و نفوذ عمال جاسوسان امپریالیستها و بویژه امپریالیسم انگلستان قرار داشت. در انقلاب اکتبر امپریالیستها از طریق همین مرزهای جنوبی ایران به مساواتیستها و ناسیونال شونیستهای آذری و ارمنی و گرجی یاری می رساندند تا بلشویکها را به قتل رسانده قفقاز نفت خیز را از شوروی جدا کنند. شورویها به مناطق شمال ایران به عنوان حریم امنیتی خویش

می نگریستند و این امر را در قرارداد ۱۹۲۱ با دولت ایران گنجانده بودند و با ایران به توافق رسیده بودند. البته ظاهر قضایا این بود که آمریکا و انگلیس خاک ایران را ترک کرده اند و این قوای ارتش سرخ است که آذربایجان را در اشغال خود نگاه می دارد، حال آنکه ایران به کشوری نیمه مستعمره بدل شده بود. اشغالگران امپریالیست فقط مخفی شده بودند، نوکران بومی خویش را بر سر کار داشتند و قوای قهریه و سرکوب را در ایران در نظارت خود گرفته بودند.

وقتی افسران قیام کننده در خراسان با مسئولین ارتش شوروی تماس می گیرند، آنها تصور می کنند که این توطئه ایست که از جانب انگلیسها آغاز شده تا پای شورویها را در جبهه ایران به جنگ بکشند. آنها تصمیم داشته اند افسران قیام کننده را دستگیر کرده و رسماً به دولت ایران تحویل دهند تا جلوی تحریک و توطئه امپریالیستها گرفته شود. بنظر می رسد ایرج اسکندری تا این حد دارای روشن بینی سیاسی نبوده است که خطرات احتمال ناشی از چنین قیامی را بدرستی برآورد کند و به افسران گوشزد نماید.

رفقای شوروی از طریق رابط خویش با رفیق احمد قاسمی که روحش از همه جا بیخبر بوده است تماس می گیرند، وی با شناختی که شخصاً از افسران حزبی داشته است با پا در میانی مانع از آن می شود که کار به جای باریک بکشد. وی رفقای شوروی را مطمئن می سازد که این افسران از رفقای حزبی و افراد قابل اعتمادی هستند.

صرفنظر از این واقعه تاریخی این واقعیت نشان می دهد که ارتش سرخ شوروی هرگز در مخیله خود نیز خطور نمی داده است که خاک ایران را اشغال کند چه در خراسان و چه در آذربایجان.

ارتش سرخ نمی توانست فقط دلش را به شکست آلمانها و یا ورقه امضاء شده تسلیم نامه آنها در ۱۹۴۵ خوش کند، تسلیم نامه صرفاً یک عمل حقوقی است و هرگز از نظر سیاسی باین مفهوم نیست که مرزهای کشور سوسیالیستی شوروی به صرف امضاء یک قرارداد حقوقی از خطر تجاوز در امان می ماند. وجود خلقهای ترکمن و آذربایجان در جنوب مرزهای شوروی و پیوندهای تاریخی انکار ناپذیر این خلقها با خلقهای ایران همواره می توانست بعنوان یک خطر بالقوه برای نفوذ در جمهوریهای شوروی به حساب آید که شورویها نمی توانستند خوشخیالانه آنها را نادیده بگیرند. امپریالیستها نیز دقیقاً از همین جنبه به مسئله جنبشهای ملی در مرزهای شمال ایران می نگریستند.

قیام افسران خراسان در چنین فضای جهانی صورت می پذیرفت و شکست آن از همان بدو امر روشن بود. احمد قاسمی در کتابی که بعنوان "آنکت" (پرسشنامه) برای دریافت کارت عضویت حزب -توفان) به نگارش در آورد (نشریه شماره ۳۰ سازمان

مارکسیستی -لنینیستی توفان) مجموعه داستانهائی را از مبارزات حزب توده ایران گرد آورد که نام یکی از آنها که به مسئله قیام افسران خراسان مربوط می شود "پرونده دندان طلای مرحوم رجبعلی ژاندام" است. این داستان به قول قاسمی به حوادث تابستان ۱۳۲۴ مربوط می شود. در مرداد ۱۳۲۴ عبده ای از افسران -اکثراً از پادگان خراسان - بر ضد ستمکاری و میهن فروشی دولت قیام کرده به گنبد کاوس آمدند ولی در برخورد با ژاندارمها عده ای از آنها در اثر غافلگیری بطرز فجیعی بقتل رسیدند و عده ای دیگر متواری شدند. اجساد کشتگان در امامزاده یحیی چند فرسخی گنبد کاوس به خاک سپرده شد.

قاسمی می نویسد: "در آن سال هر گوشه ایران غلیانی داشت، اعتصاب، نمایش، درگیری با قوای پلیس بصورت حوادث روزمره در آمده بود. عده ای از افسرها که بیشترشان از لشکر خراسان بودند برای تدارک قیام بناوحنی گرگان و دشت رفتند و بسر نوشت جانسوزی دچار شدند که رجبعلی در آن مداخله داشت. قضیه این طور بود که تصادفاً همگی افسران بطور مجتمع و بدون هیچ آرایش قوا و کمترین آمادگی در زیر آتش ژاندارمها و پاسبانها که از ترس جان خود از مزغلهای عمارت شهربانی با مسلسل و تفنگ شلیک می کردند قرار گرفتند و پنج نفرشان جابجا کشته شدند. شب که نعشها را بامزاده یحیی برای دفن می بردند رجبعلی دائماً می غریب و فحش می داد. آخر او خود را از قهرمانان این بازی تصادف می دانست و به ژاندارمها گفته بود که ستوان پنبه ای فرمانده ژاندارمها در موقع عمل اصولاً زیانش گرفته بود و نمی توانست فرمان بدهد. من بودم که تیر اول را خالی کردم. ولی حالا سر تقسیم رسیده ایم زبان ستوان از همه درازتر است. سرش خودش برای "بازرسی" نعشها رفت و هر چه ساعت مچی، کیف بغلی، فندک و پول بود به جیب زد.

"بر پدرش لعنت که حق و حساب سرش نیشه. خوردن بَلَدَه و خوروندن بلد نیست."

ژاندارمها تفنگ بدست در دو طرف روی نیمکتهای کامیون نشسته بودند. جلوی پای آنها پنج پیکر خونین بر روی پتو تلوتلو می خورد. آنها چرت می زدند و یا سیگار می کشیدند. رجبعلی هم از شدت عصبانیت از این پا به آن پا می شد. کامیون در دست اندازها پشت سرهم ناله می کرد.

یکبار روشنائی کبریت روی یکی از نعشها افتاد. این همان ستوان قد بلند بود که رجبعلی می گفت شکار خاص من است. دکمه جیب بالای سینه اش باز بود. معلوم بود که بازرسی شده است. امید اینکه یک پوش هم در آن جیب مانده باشد امید پوچی است. "حتماً گریه دزده تا تهاش را لیسیده." رجبعلی از این ماموریت هم باید ... ادامه در صفحه ۴

مبارزه با تروریسم از مبارزه با امپریالیسم جدا نیست

احمد قاسمی و قیام...

دست خالی برگردد.

یکمرتبه دیگر روشنائی کبریت بر روی نعل افتاد. سرش بعقب پرت شده و دهانش بطور ترس آوری باز مانده بود. در سیاهی دهانش چیزی در پرتو کم رنگ کبریت برق می زد. کبریت خاموش شد و برق دهان نعلش هم ناپدید گشت. اما نگاه رجبعلی بهمان نقطه در تاریکی خیره ماند. یکی دوبار روشنائی چراغ اتوموبیلهایی که از جلوی کامیون در می آمدند بدان نعلش برخورد و مجدداً دو دندان طلائی او را روشن کرد. رجبعلی چهار چشمی نگاه می کرد. مثل اینکه حالا دیگر در تاریکی هم دندانها را می دید. ناگهان سرنیزه تفنگ را برداشته آهسته آهسته به طرف کف کامیون خم شد.

صدای قرچ قرچی بگوش آمد و یک لحظه بعد رجبعلی دستمال خط و خالی خویش را که دو دانه زرین در آن بود در جیب شلوار گذاشت.

رفیق احمد قاسمی در داستان دیگری بنام "بیرام علی" شرح وقایع ترکمن صحرا را و حوادثی را که بر افسران گذشته است چنین بیان می کند: ... هنوز پنج شش ساعت فرصت خواب دارم. تصور می کنم فردا جزو اولین کسانی باشم که بازپرس احضار کند، چونکه اگر "بیرام ولی" خیال بروز دادن مرا داشته باشد صبح زود به بازپرس پیغام می فرستد و به اولین فرصت به سراغ می می آید. آیا ممکن است بروز ندهد؟ امروز که در کریدور بهم برخوردیم نگاهیکه بمن انداخت نگاه آشنا بود. بدون تردید مرا بجا آورده است. شاید هم بجا نیابوده باشد. او که یکمرتبه بیشتر مرا ندیده. ترکمنها غالباً قیافه "ولایتها" (ترکمنها بفارسی زبانان بکنایه "ولایت" می گویند- احمد قاسمی) را از هم تشخیص نمی دهند. اگر "بیرام ولی" مرا بروز بدهد مشکل امر در آنجا نیست که مرا به جرم اینکه افسر قیام کننده و ضد دولت را پناه داده ام به محاکمه می کنند. بلکه در آنجاست که می خواهند سر نخ را پیدا کنند و بدانند که این افسر و امثال او بکجا رفته و چه شده اند. حادثه مربوط به امروز نیست. ولی برای ارتش بسیار مهم است. قیام افسران خراسان ارتش را تکان داد. حالا می خواهند ریشه های آنرا پیدا کنند. وقتیکه این افسران در گنبد کاوس عده ای کشته دادند و در دشت گرگان متواری شدند ستاد ارتش برای سر هر یک از آنها هزار تومان جایزه گذاشت. ژاندارمها مثل لاشخور در صحرا افتادند و برای پیدا کردن متواریان بو می کشیدند. افسران فراری می کوشیدند که خودشان را از منطقه گرگان بیرون بکشند. لباسها را عوض می کردند. اسلحه را خاک می کردند، راههای میانبر انتخاب می کردند و از این جهت بجادهای ترکمنی برمی خوردند. ما هم برای یافتن و پنهان ساختن آنها بیابان را می کاویدیم. جیب ما از گنبد کاوس بیرون

آمده در جاده سمت گومیشان بدست راست پیچید. خاک این بیابان بسیار نرم و پست و بلندی آن بسیار کم است بطوریکه اتومبیل می تواند بدون ترس زیاد از دست انداز بهر طرف جولان بدهد. تقریباً در دو کیلومتری جاده ایستادیم و بیکی از چند آبه (چادر ترکنها- احمد قاسمی) ترکمنی که در آنجا بر پا بود وارد شدیم. اینها چوپانانی هستند که هر کجا که فرود آیند سرای آنهاست.

یک ابه معمولی ترکمنی، کمی نونوارتر. نمذ بزرگی که سطح ابه را می پوشاند، قالیچه کوچکی که "بیرام ولی" روی آن نشسته بود، دو خرچین، یک قوطی خالی کنسرو بمنزله ظرف آب، یک قوری و چند پیاله. نگاه تردید آمیزی به ما انداخت. جواب سلام ما را داد و تعارف بنشستن کرد. فوراً دو پیاله جای سبز جلوی ما گذاشت و کیسه سفید چرکینی را از کنار قالیچه برداشت یک مشت قند جلوی من و یک مشت قند جلوی رفیق دیگر روی نمذ پخش کرد.

این علامت مهمان نوازی چوپان ترکمن است که قند را که در نزدش عزیز است اینطور نثار می کند. اما بعد همچنانکه به ما می نگریست و منتظر آغاز سخن بود با کلتی که از جیب قبا در آورد مشغول بازی شد بهمان سادگی که بعضی از شهرها با تسبیح بازی می کنند. مردی بود در حدود هشت ساله، ریش تُتک و نوک تیزش کشیدگی چهره اش را بیشتر نمایان می ساخت. چشمهای ریز و تندش به چشمهای قرقی شابهت داشت که انبوه ابروان و تراکم چینه می توانست آنها را به موقع از توفان محفوظ بدارد. دندانهایش در اثر جویدن دائمی ناس (ناس ترکیبی است از موادی نظیر تنباکو که دهقانان ترکمن می مکند- احمد قاسمی) زرد و سیاه بود. کله اش تراشیده بود و در زیر کلاه از پوست گوسفند به بزرگی دو برابر خود مخفی می شد. چارزانو نشسته بود و کلت سنگین را در دست راستش بالا و پائین می انداخت.

نکند که ما بیکی از رهنان برخورداریم. بی احتیاطی کردیم. در وسط بیابان و بی اسلحه. هر چه با ما بود. سخن را بواقعه گنبد کاوس کشانیدیم. "بیرام ولی" هم ماجرا را شنیده بود.

با پشت دستش لبهایش را خشک کرد و گفت: "حیف از تفنگهاشان!"

توضیح دادیم که افسران چه هدفی داشته اند. این حکومت جان محمدخانها و سرهنگ حکیمی ها (این دو نفر بعنوان فرماندار گرگان و دشت در زمان رضا شاه جنایت بسیار در آن سامان مرتکب شدند و همه آنها را باین صفت می شناسند- احمد قاسمی) است. بهمه ظلم می کند. نان همه را می دزدد. خانه همه را خراب می کند. باید آنرا از بین برد. بدون "تفنگ نمیشه" - "بیرام ولی" این جمله را در وسط حرف من پراند و من ادامه دادم:

هدف افسرها همین بوده است. حالا عده ای از آنها در بیابانها متواریند و ژاندارمها دنبالشان هستند...

"بیرام ولی" دوباره کلام مرا بریده ناگهان پرسید: شما حزب توده هستید؟

و چون جواب مثبت شنید معطل نشد و گفت: "یک رفیقان در چادر برادر من است."

خوشحالی ما اندازه نداشت که می توانستیم یک نفر را از محاصره ژاندارمها بیرون بکشیم.

"بیرام ولی" دست سه نفر ما را فشرده تا دم جیب به بدرقه ما آمد.

دیگر "بیرام ولی" را ندیدم تا پربروز. از اینکه نامش را در اطاق رئیس زندان صدا می کردند و از حرف زدند شاختم از پله های زندان گرگان که بالا می آید اطاق سمت چپ مال رئیس زندان است که درش از کریدور همیشه قفل است. رئیس از در دیگر که به حیاط شهربانی باز می شود رفت و آمد می کند. آنروزها بازپرسی زندانیان در این اطاق انجام می گرفت. پربروز که برای هواخوری در کریدور قدم می زدم گفتگوی "بیرام ولی" را با ستوان یکم مهران می شنیدم.

-آمده بودند گوسفند بخرند.

-آن دو نفر چرا به ابه تو آمدند؟

-کی بودند؟ اسم و رسمشان چه بود؟

-آدم وقتیکه گوسفند خرید و فروش می کنه اسم و رسم طرف را که نمی پرسه.

-اگر آنها را ببینی می شناسی؟

-من چوپان ساده ام. چطور می توانم قیافه "ولایتها" را بعد از یک سال به جا بیآورم.

صدای مشت سیلی بلند شد...

رفیق قاسمی همراه با رفقای تشکیلات ایالتی گرگان جان بسیاری از افسران قیام خراسان را نجات دادند و بسیاری از آنها سپس به جنبش دموکراتیک آذربایجان پیوستند. برادر رفیق قاسمی سروان پیاده حسن قاسمی پس از عقب نشینی فرقیوها که افسران را بی خبر گذاشته بودند در دادگاه صحرائی به اعدام محکوم شد و تیرباران گردید.

از قاسمی بیاموزیم

جنبش کمونیستی را ترک می کنند. کمونیستهای هستند که فکر می کنند اگر یکبار کمونیست شدند همیشه کمونیست می مانند، کمونیسم برای آنها مانند صدور شناسنامه است و یا نظیر پایان برگ خدمت سربازی. حال آنکه مبارزه طبقاتی همواره جریان داشته و اشکال نوینی بخود می گیرد. دشمن همواره با یک روش و یک اسلحه به جنگ کمونیستها نمی آید. آنها هر روز چهره، و سبک مبارزه خود را تغییر می دهند، مانورهای گوناگون می کنند تا در جنگ کمونیستها را به دام اندازند. باید هشیاری کمونیستی و شناخت نسبت به دشمن داشت و از تیز ... ادامه در صفحه ۵

دست امپریالیسم و صهیونیسم از منطقه کوتاه باد

از قاسمی پیاموزیم

هوشی سیاسی برخوردار بود تا توانست با این تلاشهای دشمن مبارزه کرد. برای این کار باید تئوری و عمل را خوب آموخت و از اشتباهات یاد گرفت و سلاحهای مبارزه طبقاتی را تیزتر کرد. باید مانند فولاد آبدیده شد و سنگ زبرین آسیاب گردید در غیر این صورت در گرداب حوادث و فشار ارتجاع خورد خواهیم گردید. قاسمی خود از زمره چنین رهبران بی همتا و توانائی بود. وی همه جانبه به مسایل احاطه داشت و این را شرطی لازم برای رهبری حزبی می دانست.

وی می گفت کمونیستهایی که این مسایل را درک نکنند، از سرعت حوادث عقب می مانند و درجا خواهند زد و اگر در رهبری باشند به مانع تحول و تکامل رهبری بدل شده جای رفقای شایسته را می گیرند. وی می گفت: یکبار کمونیست همیشه کمونیست تئوری غلطی است زیرا دنیا در حال تحول است حرکت مطلق و سکون نسبی است و کسی که با این تحول سریع همراه نشود از آن عقب مانده و سپس به سد راه تحول آن بدل می شود. این قانون در مورد حزب نیز صادق است. وی با این اعتقاد بسیار مسئولانه به امر رهبری حزب برخورد می کرد و خویش را در این عرصه پرورش می داد. کتاب و روزنامه مونس تنهایی قاسمی بود. آرشو وی از اسناد مبارزه طبقاتی، پشتکار و صبر و حوصله وی در تنظیم و تدوین آنها در میان تمامی رهبران حزب توده ایران بی همتا بود. وی در عین حال می گفت باید همیشه به سلاح مبارزه طبقاتی آشنا بود و خود را با آن مسلح ساخت. مبارزه طبقاتی در درون مکمل مبارزه طبقاتی در بیرون است. یکی در جهت تقویت وحدت حزب و دیگری برای نابودی دشمنان حزب. مبارزه با تبلی، آسایش طلبی و جهل بورژوائی کار آسانی نبود و نیست.

احمد قاسمی که کمونیستی بزرگ، نویسنده های توانا با قلمی شیوا، رهبری کارداران با درک عمیق و تیز هوشی و برائی و جسارت بی نظیری، انسانی با مسئولیت، حزبی، دقیق و منضبط، بود از دانش وسیع ادبی، تاریخی و مارکسیستی لنینیستی برخوردار بود. وی می گفت کسانی که در رهبری حزب قرار می گیرند باید ادبیات و تاریخ را بشناسند، باید احساسات مردم کشورشان را درک کنند. وی به زبانهای فارسی، روسی، فرانسه مانند زبان مادری تکلم می کرد و می نوشت، روزنامه های مهم عربی زبان را مرتب می خواند و برای شناخت از منطقه و تضاد اعراب با ایران، تضاد روسیه امپریالیستی با آمریکا در منطقه، نقش اسرائیل و... برای تحلیلهای سیاسی و نگارش مقالات توفان سود می جست. وی به همه رادیوهای "بیگانه" گوش می داد و از آن یاد داشت بر می داشت. باین جهت بود که تحلیلهای توفان همه جانبه، عمیق، با مسئولیت و صحیح بود. باین جهت بود که رویزیونیستها مثل سگ

از احمد قاسمی هراس داشتند و توسط عوامل خود در "سازمان انقلابی حزب توده ایران"، و یا "جبهه ملی ایران" و سازمانهای مشابه علیه وی تحریک کرده به دروغ و دغل مشغول بودند. بیخود نبود که در زمان عضویتش در حزب توده ایران مسئولیت "نامه مردم" بهمه رفیق احمد قاسمی بود. شکل توفان، سبک مقاله نویسی، تنوع مقالات آن، شیوه ساده، جسورانه، با اعتقاد به توده های مردم و... میراث احمد قاسمی است.

احمد قاسمی با ادبیات ایران بسیار آشنا بود. تمام آثار نویسندگان معاصر ایران را می خواند و بر آن موشکافانه نقد می نوشت. نقدهای وی بر آثار غلامحسین ساعدی، علی محمد افغانی (شوهر آهو خانم و شادکامان دره قره سو)، نادر ابراهیمی، فریدون تنکابنی، اعتماد زاده (به آذین)، امین فقیری، باقر مومنی، اصغر الهی، مجید دانش آراسته، عدنان غریفی، احمد رضا دریایی، محمد حسین سجودی، ع. فدائی نیا، کامیوز فرخی، سعید سلطانپور، میرفطروس... در اختیار رفقای علاقمند قرار می گرفت تا با سبک برخورد مارکسیستی به ادبیات آشنا شوند.

وی در زمینه شناخت شعر نو فارسی نیز تبحر داشت، نقدی بر آثار نادر نادر پور نوشت، آثار مهدی اخوان ثالث، سیاوش کسرائی، هوشنگ ابتهاج، شاملو را با علاقه مطالعه می کرد، وی آثار نعمت میرزا زاده (م. آذرم) را با اشتیاق می خواند و از تشبیهات وی الهام می گرفت و وی را می ستود.

وی اختلافات نویسندگان ایران بر سر ادبیات موسسه پروگرس در ایران را تعقیب می کرد و به صراحت نقش عوامل حزب توده در این منازعه را در نقدهای خویش آشکار می ساخت. وی در عین اینکه به نقش به آذین بعنوان عامل حزب توده در ایران واقف بود ولی صداقت ادبی خویش را از دست نمی داد و همه را ترغیب می کرد که کتاب زیبای "دختر رعیت" وی را مطالعه کنند. احمد قاسمی زندگی خصوصی نداشت، زندگی وی زندگی حزبی بود. صبح زود از خواب برمی خاست و حداقل روزی هشت ساعت مانند یک کارمند حزبی برای توفان کار می کرد. یک ساعت پیاده روی، یک چرت نیم ساعته خواب بعد از ظهر انرژی وی را برای ادامه کار حزبی مجدداً تأمین می کرد. وی در کنار مطالعه آثار بزرگان ادبیات ایران، به مطالعه آثار ادبی بزرگان جهان می پرداخت، وی به ویژه به ادبیات رویزیونیستی توجه داشت و همواره نشان می داد که چگونه رویزیونیستها به شستشوی مغزی جوانان شوروی مشغولند و آنها را به گمراهی می شکنند. وی مبارزه علیه رویزیونیسم را در همه زمینه ها پیش می برد. کتابخانه وی گنجینه ای نایاب بود.

احمد قاسمی در کنار مطالعات ادبی، مطالعات سیاسی بی وقفه داشت. وی روزنامه های احزاب بردار

زبانهای آلمانی، ایتالیایی و فرانسه و روزنامه های معتبر بورژوائی باین زبانها را نیز مطالعه می کرد و از آنها یادداشت برمی داشت. احمد قاسمی در کار ترجمه و حفظ اصالت اثر نویسنده دقت وافر بخرج می داد. می گفت برای درک پاره ای کلمات در آثار مارکسیستی تنها نباید به معنای امروزی و مصطلح آن متکی گشت، باید دید در هنگام نگارش این آثار این کلمات چه معنایی خاصی در زمان نگارش اثر داشته اند. وی کتاب "منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت" اثر داهیانگ انگلس را در مغز خود ترجمه کرد و بر حاشیه کتاب فرانسوی توضیحات و برگردان صحیح کلمات را افزود. ولی هنوز معتقد بود برای درک بهتر برخی مسایل باید به آثار مورگان مراجعه کند تا امانت در ترجمه را رعایت کرده و مسایل نادرستی را به خورد نسل جوان کمونیستهای ایران ندهد. متأسفانه اجل مهلتش نداد که این کار بزرگ را به پایان برساند.

احمد قاسمی تاریخ ایران را بخوبی می شناخت و خود در باره انقلاب مشروطیت اثری داشت که توفان آنرا منتشر کرد.

با اطمینان می توان گفت که کتاب تاریخی احمد قاسمی بنام "جامعه شناسی" و یا "جامعه را بشناسیم" یک نسل کمونیستهای ایران را تربیت کرده است. شما کتابی در زمان فعالیت حزب توده ایران پیدا نمی کنید که تا باین حد نقش تاریخی در تقویت جنبش کمونیستی ایران ایفاء کرده باشد.

همین نقش را "یک دادگاه تاریخی" در جلوی محکمه محمد رضا شاهی ایفاء کرد که به کمونیستهای انقلابی ایران درس شهامت و فداکاری آموخت.

قاسمی در کنار کار توفان به شعبه دانشجویی سازمان نیز یاری می رساند. پاره ای آثار منتشر شده در کنفدراسیون جهانی، تنظیم نامه های پارسی بویژه مجموعه های ادبی از جمله از نتایج همکاریهای وی است. وقتی پرویز نیکخواه، کورش لاشائی و سیاوش پارسا نژاد با رفتن به ایران "چشمانشان بر تحولات ایران و انقلاب شاه و مردم"؟! گشوده شد و معلوم نکردند معجزه بینائی آنها چه ربطی به دست کشیدن از سوسیالیسم و کمونیسم داشت، مقالات افشاءگرانه ای در بر ملا کردن توطئه جدید کورش لاشائی این کاریرست و ضد انقلابی کهنه کار و اپورتونیست خائن نوشت و نشان داد که آنها با جعل و تحریف و اکاذیب در پی آنند که خیانت خویش را به خلق و طبقه کارگر ایران توجیه کنند.

وی می گفت وقتی از لاپیزیک مخفیانه و با مشکلاتی که در آلمان شرقی موجود بود و خطراتی که مرا تهدید می کرد برای تماس با همین کورش لاشائی غسل تعمید دیده به برلن آمدم و خود را نیم ساعت زودتر به محل تماس رساندم دیدم سر و کله کیا (کیانوری) نیز در سر قرار تماس پیدا شد. در اوج شگفتی.. ادامه در صفحه ۶

امپریالیست آمریکا بزرگترین تروریست جهان است

از قاسمی بیاموزیم ...

من، در حالی که تبسم آگاهانه‌ای بر لب داشت به من گفت احمد تو این طرفها چه می‌کنی، لایپزیک کجا برن کجا؟

"کیا" می‌خواست به من بفهماند که ما از همه کارهای تو خبر داریم. من می‌دانم که منتظر لاشائی هستی چون خودم قبلا با وی صحبت کرده‌ام. این رفتار "کیا" مرا یاد حرف دیگرش انداخت که ماجرایش چنین بود. "کیا" که خودش یکی از هواداران راه انقلاب چین بود و حتی جزوهای هم در این زمینه تنظیم کرده بود و به نظریه رفقای چینی با احترام برخورد می‌کرد، بعداً بیکباره بدون کوچکترین توضیحی تغییر نظر داد و صد در صد هوادار خط مشی روسها شد، وی به من از سر دلسوزی گفت، احمد! "بدون شوروی نمیشه"، "شما می‌روید، با مشکلات روبرو می‌شید و پشیمان می‌شید". "کیا" از بلاهاتی که بنا بود با دست "سازمان انقلابی حزب توده" و عمال شبکه جاسوسی شوروی و رویزیونستها به سر ما بیاید کاملاً با خبر بود و با زبان بی‌زبانی ما را از خطرات آن شاید بدلیل سالها مبارزه مشترک در یک صف و ارتباطات عاطفی با خبر می‌کرد و برحذر می‌داشت. همین کار را نیز احسان طبری کرد و مخفیانه به ما خبر داد که فریدون کشاورز را برای مبارزه با شما در غرب فعال کرده‌اند. همین فریدون‌خان که در حزب کمونیست عراق بنفع رویزیونستها دخالت کرد و آنرا به انشعاب کشانید و سپس به عنوان عامل روسها ساکن الجزایر شد، دست "سازمان انقلابی" را گرفت و به چین و آلبانی برد تا سدی بر سر راه پیدایش جنبش اصیل مارکسیستی لنینیستی ایران ایجاد کند. کشاورز وقتی ماموریتش را به انجام رسانید سرخ ارتباطات را به دست دیگران داد و خودش در پشت پرده مخفی شد. افشاء نقش خائنانه لاشائی و دروغ و دغلنهایی که در کتاب اخیرش در طی مصاحبه‌ای بیان داشته در خور برخورد عمیقتری است که در جا و وقت مناسبی از جانب حزب به آن برخورد می‌کنیم، تا تجربه آموزنده‌ای برای کمونیستهای ایران باشد.

قاسمی می‌گفت:

حزب توده ایران ناخدای دریای آرام نیست توفان حوادث است که گواه ناخدائی حزب بیدار ماست.

ما ناخدای دریای توفانی بودیم، از زمانیکه این راه را انتخاب کردیم بامید آسایش و رفاه به آن قدم نگذاشتیم که حال در سر بزنگاه جا خالی کنیم. ما سنگی را بنا گذاشتیم که شالوده ساختمان آتیه جنبش کمونیستی ایران است.

رفیق احمد قاسمی شکست رویزیونستها و پیروزی مارکسیست لنینیستها را می‌دید و تیزی، و دریای بیکران امیدش به طبقه کارگر اعجاب انگیز بود.

وی بسیاری از آثار مانو تسه دون را همراه با رفیق

فروتن به فارسی برگردانید، و پاره‌ای آثار کلاسیک مارکس، انگلس، لنین و استالین را به فارسی ترجمه کرد.

انرژی احمد قاسمی بی پایان بود زیرا ایمان عمیق به سوسیالیسم و به پیروزی محتوم مبارزات طبقه کارگر داشت. وی انرژی بیکرانش را مدیون الهام از مردم بود. وی در مقابل این پرسش که آیا ما پیروزی سوسیالیسم را به چشم می‌بینیم، می‌گفت سوسیالیسم بر قله‌ای قرار دارد که راه پر فراز و نشیبی برای نیل به آن باید پیموده شود. این بار سنگین را ما کمونیستها که از سرشت ویژه‌ایم و از مصالح خاص برش یافته‌ایم باید به دوش بکشیم و هر چه بیشتر به این قله نزدیک کنیم، هر نسلی از ما بخشی از این وظیفه انسانی و تاریخی را انجام می‌دهد. شق دیگری وجود ندارد. یا سوسیالیسم و یا سقوط در بربریت سرمایه‌داری.

این است که شما همواره شاهدید که قاسمی شمشیر را بر زمین نمی‌گذارد و برای مبارزه در راه طبقه کارگر آماده است. وی زمانی به جنگ می‌آید که همه تصور می‌کنند هرگز حریف این دریای دشمن نمی‌گردد، لیکن زمان همواره بنفع قاسمی کارکرد می‌کند. وی در اوج مبارزه چریکی مشی مسلحانه روشنفکران را به منزله مشی کاستریستی، و گواریستی با ماهیت خرده بورژوازی انقلابی به نقد مارکسیستی کشید و از هیچ اتهامی نهراسید. تجربه صحت نظر قاسمی، و احساس مسئولیت عمیق کمونیستی وی را ثابت کرد.

قاسمی در زمانیکه خروشچف از راه سوسیالیسم در یوگسلاوی تمجید می‌کرد، احیاء سرمایه‌داری در یوگسلاوی را نوشت و از رویزیونستها نهراسید. فاجعه یوگسلاوی دندانه قصر پند تاریخ است.

قاسمی با رشد سوسیال امپریالیسم شوروی از درون رهبری حزب رویزیونستی شوروی برای نخستین بار به نگارش کتاب "سوسیال امپریالیسم" دست زد و خطوط اساسی و ماهیت امپریالیستی اتحاد جماهیر شوروی را بر ملا ساخت. وی نشان داد که این ساختمان پوشالی دوام آور نیست و به سرمایه‌داری بازار فرو می‌ریزد.

وی ماهیت مبارزه روشنفکران را که خود را به "راه کوبا" چسبانده بودند چنین توصیف می‌کرد: "بطور کلی، روشنفکر انقلابی که در نظر طرفداران "راه کوبا" است آنچنان روشن فکری نیست که آهسته و متواضعانه در کنار طبقه کارگر می‌ایستد، در حزب طبقه کارگر با او دوشادوش قدم بر می‌دارد و در ناکامیها شکست‌ها و پیروزی‌های او شریک می‌شود، بلکه آنچنان روشن فکری است که لوحه رسالت در یک دست و تفنگ معجزه در دست دیگر از آسمان نازل می‌شود و طبقه کارگر را به راه نجات دعوت می‌کند". این انحرافی را که احمد قاسمی در اوج جنبش مسلحانه چریکی دیده بود و خطرات آنرا بدون واهمه در اوج هوچیگری یک

مشت مرده خور ضد کمونیست خارجه نشین، در نفی حزب طبقه کارگر بیان کرده بود هنوز تأثیرات روشنفکرانه ضد حزبییش را که توجیه اشتباهات گذشت است از دست نداده است. احمد قاسمی در عین اینکه مشی چریکی را مورد نقد مارکسیستی لنینیستی قرار می‌داد، ولی از هسته قهرآمیز و مسلحانه مبارزه آنها در مقابل موعظه‌های مسالمت آمیز و سازشکارانه رویزیونستها حزب توده ایران به دفاع برمیخاست. وی نوشت: "ما در برابر روشنفکران شرافتمندی که به عشق خلق بپاخاستند و در راه وی جان فدا کردند، در برابر پویان‌ها و صفائی‌ها و احمد زاده‌ها و میهن دوست‌ها سر تکریم فرود می‌آوریم. ولی وظیفه داریم که از اشتباهات آنها بیاموزیم تا راه پیروزی‌های آینده را روشن گردانیم".

باید به دانش مارکسیسم لنینیسم از راه مطالعه و تجربه عملی برای هضم آن دست یافت، باید طبقه کارگر برای رهبری مبارزه مردم حزب و ستاد فرماندهی خویش را بوجود آورد، رهبرانی در خود پرورش دهد که بر مسایل ملی و جهانی احاطه داشته و دارای هشیاری سیاسی باشند. منافع شخصی خویش را در راه منافع جمعی و طبقاتی فدا کنند. از مبارزه با انحرافات نهراسند، جسورانه عمل کنند تا اعتماد مردم را به کف آورند. احمد قاسمی از زمره چنین رهبرانی بود و ما باید به وصیتهای وی که ما را به رفتن به این راه تشویق می‌کرد وفادار بمانیم.

قاسمی و مبارزه با...

احمد قاسمی پی برد.

مبارزه با رویزیونسم، یعنی قطع حقوق، یعنی قطع امتیازات، یعنی پذیرش تفضیقات، یعنی اعزام به سبیری و آنهم نه برای شخص احمد قاسمی بلکه برای همه افراد خانواده وی. مبارزه با رویزیونسم یعنی. تحویل وی به مرزبانان ایرانی در زمان شاه همانگونه که بعدها با رفیق ستوان قبادی کردند.

رفیق احمد قاسمی در باره مسایل مورد اختلافات جنبش کمونیستی جهانی به درج نظریات خویش اقدام نمود. وی نوشت:

"اختلافاتی که امروز در جنبش کمونیستی و کارگری جهان روی داده اختلافاتی اصولی است، مربوط به استراتژی عمومی جنبش است، در سرنوشت سوسیالیسم دارای تأثیر قطعی است. وظیفه هر مارکسیستی و هر حزب مارکسیستی است که این اختلافات را با دقت کامل غوررسی کند، درست را از نادرست باز شناسد، با صداقت و صراحت کامل در جانب درست قرارگیرد و برای آن مبارزه کند. هیچ مصلحتی بالاتر از مصلحت اصول نیست. فتوای هیچ اتوریته‌ای نمی‌تواند وظیفه فوق را از دوش هیچ فردی و هیچ حزبی بردارد، فقط... ادامه در صفحه ۷

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتاری

قاسمی و مبارزه با...

در صورتی که مارکسیست‌های جهان این وظیفه را بوجه شایسته انجام دهند می‌توان جنبش جهانی کمونیستی را در شاهراه مارکسیسم-لنینیسم نگهداشت، وحدت اردوگاه سوسیالیستی و وحدت احزاب برادر را حفظ کرد و به پیروزی رسید.

بنظر من بوروی موقت کمیته مرکزی حزب توده ایران بقدری باین وظیفه بی‌توجه بود که لازم ندید به نامه‌هایی که در باره مسایل مورد اختلافات جنبش کمونیستی جهانی نوشته شد پاسخی بدهد. من در ۳ ژوئیه و ۱۴ ژوئیه ۱۹۶۳ دو نامه در باره مقالات روزنامه مردم در زمینه مسایل مورد اختلاف جنبش کمونیستی جهانی به بوروی موقت نوشتم و باندازه درک خود انتقاد کردم و تقاضا کردم که رفقا نکات مطروحه را مورد بررسی قرار داده روشن گردانند.

ولی رفقای بوروی اصولاً دو نامه مرا نادیده گرفتند و پاسخی - اگر چه مختصر و اگر چه شفاهی - به آن ندادند. این امر دلیل آنست که رفقا به اهمیت مطلب و لزوم غوررسی آن توجه ندارند.

اما اشخاص معینی از مسئولین حزب ما برای اینکه اختلافات در جنبش جهانی کمونیستی را وسیله طی دعواهای خصوصی ساخته باشند جریان اخذ آراء در پلنوم دهم کمیته مرکزی در باره حزب کار آلبانی را که از طرف کمیته مرکزی و بوروی موقت کمیته مرکزی محرمانه شناخته شده بود به منظور خاص خود برملا ساختند، در پلنوم کمیته مرکزی فرقه دموکرات آذربایجان (سازمان ایالتی حزب توده ایران) مطرح کردند، بر اساس آن قطعنامه گذراندند، احمد قاسمی را در شمار "افراد" که در میان اکتسابات فکری خود باقی مانده و سیمای خود را چنان از دست می‌دهند که از اجرای تدابیر مورد تقاضای حزب امتناع می‌ورزند" در آوردند، قطعنامه پلنوم را در روزنامه ارگان با ذکر نام احمد قاسمی به چاپ رساندند، تقاضای برکناری وی را از روزنامه ارگان دادند. من در ۷ مارس و ۲۳ سپتامبر ۱۹۶۳ در این زمینه به بوروی موقت کمیته مرکزی نامه نوشتم و متذکر شدم که "این گونه اقدامات بازی کردن با سرنوشت احمد قاسمی نیست، بازی کردن با آرمان مقدس کمونیستی با حزب و با جنبش بین‌المللی کمونیستی است. آیا رفقای بوروی رسیدگی عاجل و اتخاذ تصمیم در باره این اقدام را وظیفه خود نمی‌دانند؟ عملاً معلوم شد نمی‌دانند. آنهایی که به چنان اقدام غیر حزبی دست زده از ارگان رسمی حزب سوء استفاده کرده و بر ضد یک عضو کمیته مرکزی دست به تبلیغات ناجوانمردانه زده بودند از مجازات حزبی مصون ماندند."

همین طور هم شد رهبری خائن حزب توده ایران با خیانت به مارکسیسم لنینیسم با سرنوشت جنبش کمونیستی ایران و جهان بازی کرد و ناجوانمردانه

کوشید توسط نوکران غلام یحیی سر قاسمی را زیر آب بکند. مصونیت از مجازات حزبی صدور حکم تعقیب بود.

ولی احمد قاسمی از آن بیدهائی نبود که از این بادها بلرزد. لرزیدن ویژه‌گی کسانیست که به طبقه کارگر و خلق قهرمان ایران متکی نبوده و از آنها الهام نمی‌گرفتند. این رهبری اپورتونیست و رویزیونیست حزب توده ایران یعنی کمیته مرکزی آن بود که بخود لرزید تا برای همیشه سرنگون شد.

وی در شهریور ۱۳۴۴ یعنی در زمانیکه هنوز گردنش بر زیر ساطور رویزیونیستها در آلمان شرقی قرار داشت اعلامیه‌ای نگاشت و صادر کرد که در آن می‌آید:

"هیچ قید و بند بروکراتیکی نمی‌تواند و نباید ما را از اقدام جورانه و بند گسل در راه احیاء حزب انقلابی توده ایران باز دارد. باید با مغز خود و با تکیه بر عمل نهضت انقلابی ایران و جهان کار کرد. باید بابتکار توده مردم دریافتن راههای متنوع مبارزه میدان داد... ما یقین که رژیم شاه و هر رژیم دیگر دست نشاندۀ امپریالیسم سرانجامی جز شکست رسوا نخواهد داشت و این شکست نصیب کسانی نیز خواهد شد که با اتخاذ خط منشی غیرانقلابی و اپورتونیستی از مبارزه انقلابی با این رژیم باز ایستادند."

و همینطور هم شد. کمیته مرکزی حزب توده ایران که نام حزب را غصب نموده بود با سرنگونی به کام مطامع و امیال رویزیونیسمی که در این فاصله به سوسیال امپریالیسم روس بدل شده بود، تن به نوکری جمهوری اسلامی داد و با جاسوسی برای جمهوری اسلامی و لو دادن نیروهای انقلابی نقشی بسیار زشت و ننگین در استقرار استبداد مخوف مذهبی و بنای جمهوری اسلامی در خدمت مطامع سوسیال امپریالیسم شوروی ایفاء کرد.

رویزیونیستهای حزب توده ایران و عمال سازمان جاسوسی شوروی از پای نشستند و فرمان قتل رفقای سه گانه، قاسمی، فروتن و سغائی را صادر کردند.

این وظیفه ناپاک را "سازمان انقلابی حزب توده ایران" که مملو از رویزیونیستها و جاسوان حزب توده ایران بود بهعهده گرفت. این سازمان رویزیونیستی که هرگز به مبارزه ایدئولوژیک با رویزیونیسم خروشچفی دست نزد و به آن اهمیت نمی‌داد و فقط در پی عمل ملحانه و ماجراجویانه بود به تبلیغ راه انقلاب کوبا و خط منشی گواریستی، کاستریستی پرداخت و با طرح تئوری "اپورتونیسم تاریخی حزب توده" تلاش فراوان کرد تا از احیاء حزب طبقه کارگر ایران جلو گیرد. کمیته مرکزی حزب توده واهمه داشت که رفقای سه گانه پرچم احیاء حزب توده ایران را با موفقیت حمل کنند و از کمیته مرکزی چیزی جز عمال وابسته به شوروی باقی نماند. "سازمان انقلابی حزب توده" این وظیفه ناپاک را بهعهده گرفت تا گزند از جانب رفقای

سه گانه به کمیته مرکزی حزب توده ایران وارد نشود. بیژن حکمت این آقا زاده اشرف زاده ایران و وارث سردار فاخر حکمت، سومکانی سابق، کاستریست بعدی، مسئول مرگ عباس سغائی و جمهوری خواه دموکرات امروزی، منشی نیروی سومی، همراه با کورش لاشائی و منشی فریب خورده این ماموریت ننگین را بهعهده گرفتند. عباس سغائی جان سپرد ولی نهضت مارکسیستی لنینیستی ایران علیرغم توطئه خائنانه حزب توده ایران و عمال پنهان و آشکارش بدست "سازمان انقلابی حزب توده" ادامه پیدا کرد. نگاهی به مصاحبه‌های ننگین کورش لاشائی و نقش خائنانه وی در جنبش آزادیبخش مردم میهن ما که سرانجام در آغوش سرزمین شیطان بزرگ جان سپرد بسیار آموزنده است.

وقتی به خدمات احمد قاسمی و نقش ارزنده وی در جنبش کمونیستی ایران نگاه می‌کنید، بهتر می‌توانید به ماهیت جریان مغربی که بنام "سازمان انقلابی حزب توده ایران" بوجود آمده بود و در راس آن کورش لاشائی جولان می‌داد پی ببرید.

لاشائی خائن در ضدیت با احمد قاسمی و دکتر غلامحسین فروتن و عباس سغائی چنین فرمولی را به کنفرانس فوق العاده سازمان انقلابی (ژوئیه ۱۹۶۶)

ارائه کرده بود.

"یک رفیق انقلابی، بویژه رفیقی که در دوران طولانی، مسئولیت بزرگ رهبری را بهعهده داشته است با انتقاد از خود اولاً با گذشته خود تسویه حساب می‌کند، ثانیاً نکات منفی و تجربیات منفی زندگی حزبی خود را بعنوان درسهای بزرگی ب دیگران منتقل می‌سازد تا توده‌ها از آنها بعنوان معلم منفی بیاموزند" (تکیه همه جا از توفان).

نا گفته پیداست که عدم صمیمیت، دسیسه‌چینی، توطئه‌گری، پرونده‌سازی، فقدان شفافیت و دورویی ریاکاری بورژوائی از تمامی متن این قطعنامه ضد کمونیستی آنهم از جانب کسانی که خود را کمونیست می‌نامیدند ولی هیچگاه کمونیست نبودند، می‌بارد.

احمد قاسمی در باره این دسیسه چینیان نوشت: "باین طریق بنا بر گزارش مذکور "رفیق انقلابی" و "بویژه رفیقی که در دوران طولانی، مسئولیت بزرگ رهبری را بهعهده داشته است" فقط می‌تواند "بعنوان معلم منفی" مفید واقع شود. بدیهی است که این سخن بطور کلی غلط است زیرا که "رفیق انقلابی" هر قدر هم نقایص و معایب داشته باشد "معلم منفی" نیست. معلم منفی کسی است که جمع بندی خصالش، ترازنامه افعالش منفی است. چنین شخصیتی هرگز نمی‌تواند انقلابی به شمار آید. برای مثال می‌توان خروشچف را ذکر کرد که بزرگترین معلم منفی زمان ما بود. ولی فرد انقلابی کسی است که جمع بندی خصالش، ترازنامه افعالش

...ادامه در صفحه ۸

صهیونیسم دست دراز شده امپریالیسم است

قاسمی و مبارزه با...

مثبت است و چنین شخصی هرگز نمی تواند معلم منفی بشمار آید. او مجموعاً مثبت است اگر چه نکات منفی نیز دارد که باید آنها را شناخت و از آنها پرهیز کرد. برای نمونه می توان روزالوکزامبورگ، بیل و کارل لیبکنشت را نام برد که لنین آنها را علیرغم اشتباهاتشان انقلابیون بزرگ می نامید. پس تکرار می کنیم که عبارت گزارش کنفرانس فوق العاده "سازمان انقلابی" بطور کلی غلط است و این غلط از آنجا ناشی می شود که نویسندگان اگر چه ظاهراً خواسته اند قاعده ای را فرمول بندی کنند در واقع فقط مورد خاصی، یعنی مورد سه نفر سغائی، فروتن و قاسمی را در نظر داشته و خواسته اند "قاعده ای" برای آنها بترانند. بنا بر این گزارش باید سغائی، فروتن و قاسمی از خود انتقاد کنند "تا توده ها از آنها بعنوان معلم منفی بیاموزند". در اینجا قبلاً قضاوت بعمل آمده و حکم صادر شده است و حالا از محکومان خواستار امضای آنهاست. (نقل از نشریه شماره ۶ توفان - نامه به رفقا).

از ۱۹۶۶ تا ۲۰۰۴ سی و هشت سال می گذرد، نه رفقا سغائی، نه قاسمی و نه فروتن در بین مانیتند ولی قضاوت جنبش انقلابی ایران در باره این فرزندان خلق و طبقه کارگر ایران مثبت است و از آنها به نیکی یاد می کند و نقش بزرگ و انقلابی آنها را می ستاید، ولی کورش لاشائی و دارودسته مریدانش نمونه های منفی تاریخ مبارزات مردم ایران بودند. لکه های ناجوری بر دامان پاک مبارزات مردم ما بودند. مرگ آنها پایان حیاتیت است که سراسر منفی بوده است.

ولی از زندگی این آموزگاران منفی که با ماجراجویی، نیهلیسم، انقلابیگری خرده بورژوازی شروع کردند و بدستبوس اعلیحضرت همایونی رفته و به سیاست "مستقل و ملی" وی پی برده و سرانجام نیز از کمونیسم دست کشیده به دشمنان سوگند خورده کمونیست بدل شده و یکذره نیز از خود بینی خویش کم نیاورده و همواره خویش را برحق جلوه می دهند باید آموخت. هر مبارزه اجتماعی چنین تفاله هایی را با خود می آورد که جز ضربه زدن به جنبش مردم ایران نقش دیگری نداشتند.

احمد قاسمی نقش ارزنده ای در بی نقاب کردن این جریان خرابکار در جنبش کمونیستی ایران داشت. مبارزه وی با مبارزه علیه رویزیونیستهای چپ کامل شد.

امروز سوسیال امپریالیسم شوروی، دارو دسته رویزیونیست حزب توده ایران و عمال سیاهی نظیر لاشائی ها فرو ریخته اند، ولی مبارزات انقلابی خلقها و طبقه کارگر جهان مجدداً در حال اعتلاست و از این موانع پدید آمده با غرور و سربلندی می گذرد.

پدیده "حزب کمونیست کارگری" ستون....

و اسلامیتها نشان دهند. صدای این بوق تبلیغاتی است که از گلولی "حزب کمونیست کارگری عراق و ایران" بیرون می آید. بهمین جهت نیز چندش آور و تهوع آور است. مسرت و سرور ما ولی از این جهت است که هم اکنون یک کارزار جهانی توسط نیروهای مترقی، دموکرات و کمونیستها در گرفته است تا این پدیده مشکوک و خرابکار را در عرصه جهانی برملا کند. ما خوانندگان "توفان" را مرتب از نتیجه این کارزار آگاه می کنیم.

مرگ بر جاسوسان و عمال ستون پنجم صهیونیسم و امپریالیسم در منطقه.

از کمکهای دریافتی سپاسگزاریم.

رفیق ر-کارگر ۲۰۰ یورو

رفیق مسعود بن ۵۰ یورو

رفیق ا-پ از مونیخ ۵۰ یورو

برای حزب و برای زلزله

رفیق خارکن از آلمان ۲۰ یورو

رفیق بابک از جنوب آلمان ۵۰ یورو

رفیق آرزو از جنوب آلمان ۵۰ یورو

رفیق بیژن از جنوب آلمان ۵۰ یورو برای خانواده زندانیان سیاسی

رطب خورده منع رطب چون کند

اخیراً گزارش سالانه وزارت امور خارجه آمریکا در باره نقض حقوق بشر منتشر شده است. در این گزارش تا دلتان بخواهد ایرادهای به جا و نایجا بر اساس مصالح عالیله امپریالیسم آمریکا به دیگران یافت می شود. آمریکا چشمان بازی برای دیدن نقض حقوق بشر در جهان دارد و همه جا سر می کند و زبان اعتراض بسیار برای انتقاد به دیگران دراز است. لیکن هر کجا پای منافع امپریالیسم آمریکا به میان می آید بر جنایات و تجاوزات این امپریالیسم جهانخواهر چشم فرو می بندد و حاضر نیست به افشای آیت الله آشکروفت وزیر وزارت شرعیه آمریکا بپردازد. امپریالیسم آمریکا از کشور آمریکا بهشتی برای جنایتکاران ساخته است، هر جانی فراری که به مردم کشورش خیانت کرده است در این مملکت رحل اقامت می افکند و از امنیتی که امپریالیستها برایش فراهم می کنند برخوردار می گردد تا برای نقشهای بعدی نوبتش فرا رسد. سلطنت طلبان و ساواکپهای ایرانی، کوبانیان، ونزولانیهای، ویتنامیهای فراری، شکنجه گران ایرانی، شیلیائی، آرژانتینی... همه و همه در این کشور از نعمت مجسمه تمام قد آزادی برخوردارند. در همین چند صد کیلومتری آمریکا در پایگاه دریائی گوانتانامو در بخش اشغالی خاک کوبا، صدها زندانی

بلا تکلیف زندانی هستند که "مک سعیدهای مرتضوی" و "مستر علیزاده های آمریکائی" به کارشان رسیدگی نمی کنند. اخیراً با فشار دولت انگلستان چند نفر از اتباع این کشور که در اسارت آمریکا بودند آزاد شده اند. آنها دو سال را در بلا تکلیفی، بدون اینکه بدانند به چه دلیل گرفتار بوده اند در زیر شکنجه و تحقیر شکنجه گران کارشناس آمریکائی قرار داشته و سرانجام آنها بدون اشاره به دلایل اسارت و زندانی کردن آنها آزاد شده اند. نشریه "دیلی مور" انگلیسی با توجه به مصاحبه هایی که با آزادشدگان داشته است به این شکنجه های غیر انسانی اشاره می کند.

امپریالیسم آمریکا مخالفت خود را بارها با تاسیس یک دادگاه کیفری جهانی ابراز داشته است و تقاضا کرده که سربرازنش هرگز در این دادگاه محاکمه نشده و در مقابل تعرض این دادگاه در صورت ارتکاب آنها به جنایت مصونیت داشته باشد. آنها حتی طرحی را تصویب کرده اند که در صورت اسارت سربرازان آمریکائی توسط مامورین این دادگاه در لاهه را با حمله به کشور هلند آزاد کنند. امپریالیسم آمریکا استفاده از هر وسیله غیر انسانی و ضد بشری و ننگینی را برای نیل به نیت شوم خویش مجاز می شناسد. با الهام از این همه بربریت قرون وسطائی است که در افغانستان دسته دسته مردم را می کشند، زندانیان را در کامیونهای در بسته تیرباران می کنند و اجساد آنها را در مقابل سگها می افکنند و در عراق به روی مردم عادی شلیک کرده و روزانه دهها نفر افراد غیر نظامی را بر سر شرط بندی و با سوءظن بی پایه ای به قتل می رسانند. در کانال یک تلویزیون آلمان برنامه "مونیور" اسناد غیر قابل انکاری از این جنایت منتشر شد که حتی با تأیید ژنرالهای بازنشسته و کارشناسان قضائی آمریکائی، این اعمال نمونه بارز "جنایت علیه بشریت" محسوب می شود. از جمله این صحنه های دلخراش کشتن آدمهای مجروح به سبک سربرازان اسرائیلی بود.

امپریالیسم آمریکا که زبانش در انتقاد به دیگران دراز است خودش دانشگاههای آموزش شکنجه دارد و بزرگترین دشمن آزادی، دموکراسی و حقوق بشر است. حقیقتاً مضحک است وقتی در این گزارش به ساختن دیوار حایل در میان سرزمین فلسطین توسط صهیونیستهای اسرائیلی اعتراضی نمی شود. توگوئی این امر عین اجرای حقوق بشر است. امپریالیستها در عین اینکه به وضع نومید کننده نقض حقوق بشر در بسیاری از ممالک از جمله ایران اشاره دارند ولی بنحو مضحکی از تحولات مثبت توجه به حقوق بشر در عراق و افغانستان دو مستعمره اخیر آمریکا به خوبی یاد می کنند. این دو روئی و ریاکاری و سوء استفاده از یک ارزش برسمیت شناخته جهانی، این بی احترامی و برخورد ماکیاویستی به حقوق بشر ماهیت سیاست بشردوستی امپریالیستی را نشان می دهد. کمونیستها هرگز مجاز نیستند که فریب این عوامفریبی را بخورند.

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم

"حزب کمونیست کارگری ایران" و دلسوزی....

آشنا باشد می فهمد که روح این نقل قول صرف نظر از تفسیرهای افزوده "توفان" حمایت از اسرائیل و حمله به مردم فلسطین و دوستان جهانی آنها و انترناسیونالیسم پرولتری است و هدفش رواج اتهام و ایجاد رعب در افشاعگران صهیونیسم اسرائیل است که گویا از "مرجعین اسلامی" حمایت می کنند. آنها می خواهند جلوی افشاعگری نیروهای مترقی و دموکرات و انسانهای بشردوست نسبت به صهیونیستهای اسرائیلی را با چسباندن اتهام یهودی ستیزی به آنها که کارزار جدید کنگره یهودیان در آمریکاست بگیرند. حال آنکه همه می دانند عملیات انتحاری آخرین حربه مردمی ستم دیده از خانه و کاشانه بدر شده، تحقیرگشته، سرکوب گردیده، قربانی تهمت و اتهام شده، سرزمینش به غارت رفته، همه هیش نابوده شده و تخیرگشته است که بیدالتی بیکران و دهشتناکی را بعنوان عین عدالت با بزرگواری به وی تحمیل می کنند و می خواهند حق دفاع از خود، حق انتخاب روش زندگی و مرگ را نیز به یاری محافلی نظیر همین "حزب کمونیست کارگری" ضد ایرانی از وی سلب کنند. آنها که در اسرائیل قربانی عملیات انتحاری فلسطینیها می شوند، علیرغم دردناکی کشته شدن هر انسان غیر نظامی، همه و همه قربانیان سیاست صهیونیستی و امپریالیستی هستند، کمونیستها هرگز مجاز نیستند مسایل اجتماعی را انتزاعی بررسی کنند. جای علت و معلول را نمی شود با هم عوض کرد. متافیزیک حکمتی را نمی شود به جای دیالکتیک مارکس گذاشت.

"حزب کمونیست کارگری" ضد ایرانی برای اخاذی از اسرائیل این شغل "شراقتندان" را بعهده گرفته است و در مشاوره با صاحبان پول و زر و وظایف بالا را بخوبی انجام می دهد. و حزب ما هر روز بیشتر از روز دیگر حتی اگر به قیمت ترور رفقای ما نیز توسط "موساد" تمام شود، این راه افشای این تشکل آلوده را ادامه می دهد. این هنوز از نتایج سحر است.

پدیده "حزب کمونیست کارگری" متون...

معلوم نیست این حضرات در زمان حمله امپریالیستها به عراق کجا تشریف داشتند. بیاد آوریم که "حزب کمونیست کارگری ایران" همه را از شرکت در تظاهرات ضد جنگ برحذر می داشت و برای اخلاص در این امر فوراً به ایجاد آکسیونهای موازی برای تخریب در امر مبارزه جهانی ضد جنگ اقدام می کرد. ولی دست این ستون پنجم را حزب کار ایران (توفان) رو کرد و ما در این زمینه مطالب بسیاری برای گفتن داریم. متحدین غربی این ستون پنجم که در حقیقت ستون پنجم و نیم هستند مقاله می نویسند، سمینار برگزار می کنند، برای این اوباش همدست صهیونیسم سالن می گیرند تا

سخنرانی کنند و در مورد ماهیت نهضت مقاومت در عراق افسانه سرانی نمایند. یکی از این دلچکهای ستون پنجم و نیم مدعی است که مبارزین عراقی که بعنوان سخنگویان "خلق" ظاهر می شوند "مشتی مردان سنی عرب" هستند که عملیاتشان دردی از "زنان کرد شیعه" دوا نمی کند. چقدر این تفکر بیمارگونه که زن و مرد را نه از نظر طبقاتی بلکه از نظر بیولوژیک طرح کرده و به دشمنی با هم ترغیب می کند و خود را زیر چتر دفاع از حقوق زنان می پوشاند بنظر آشنا می آید. چقدر این تاکتیک که سنی را در مقابل شیعه، کرد را در مقابل عرب، بعثی را در مقابل غیر بعثی، زن را در مقابل مرد قرار دهد آشنا بنظر می آید. روشن است زیرا تبلیغ این نوع طرز تلقی از زن و مرد، شیعه و سنی، عرب و کرد سر منشاء واحدی در "تل آویو" دارد.

این پدیده در عراق بطور عمده و قریب به ۹۹ درصد متشکل از کردها و ایرانیهاست که بعد از حمله امپریالیستها و صهیونیستها پایشان به عراق باز شده است. یکی از رهبران مؤسس این حزب، دلچکی کردتبار بنام طاهر حسن و ۳۳ ساله است که بقول خودش از سال ۱۹۹۳ یکی از ده نفر بنیانگذاران این حزب بوده است. باین ترتیب ایشان در سن ۲۲ سالگی در کوههای "تور"ی کردستان با وحی موسی به رسالت رسیده است. این پیامبر کردتبار عضو کمیته مرکزی و دفتر سیاسی ستون پنجمی هست که ما از آن نام بردیم. آقای طاهر حسن در حال حاضر بدور دنیا می گردند و از اروپا عازم آمریکا هستند تا حمایت محافل قدرتمند مالی و سیاسی را به امر همه پرسی بخاطر استقلال یک "کردستان جنوبی" جلب کنند. همین طرح مسئله گشت و گذار در اروپا و عبور و حضور از مرزهای هفت خوان رستمی آمریکا مهجر به صافیهای نفوذ ناپذیر ضد کمونیستی آنهاست با تابلوی نئون "حزب کمونیست کارگری عراق"، آنها پس از مصاحبههای جنجالی و پر سر و صدا در اروپا با بسیج حیرت انگیز خبرنگارانی که هیچوقت وقت برای حضور در مسایل جدی و کمونیستی را ندارند، حاکی از گستردگی دیسه کثیفی است که در منطقه در جریان است. همین طرح مسئله مبارزه برای تجزیه "کردستان جنوبی" نه تنها اعلام جنگ علیه ترکیه و پ.ک.کا. است نشانگر آن است که این "کمونیستهای کارگری" بیشتر کردهای خود فروخته ای هستند که هدفشان آزادی عراق از غل و زنجیر نیروهای اشغالگر نیست. آنها در کشوری اشغالی در پی تجزیه کردستان هستند و معذالک خود را حزب کمونیستی و کارگری سراسر عراق، حزبی غیر ناسیونالیستی و برای عرب و عجم در عراق جا می زنند.

از این همه "شفافیت" چشمها کور می شود. وقتی در یک مصاحبه مطبوعاتی از این چهره "درخشان" "حزب کمونیست کارگری عراق" می پرسند که فعالیتهای شما در عراق چیست در کنار سخنانی که

ما را بیاد صفحه های موسیقی ای می اندازد که روی خط افتاده و به تکرار مشغلتند، پس از برشمردن شمه ای از مبارزات درخشان و نیست در جهان خود، بخاطر حقوق کودکان، زنان، بیکاران و پیشه وران و اتحادیه ها و کارگران که طبیعتاً در یک کشور اشغالی حرف مفتی بیشتر نیستند زیرا معلوم نمی کنند که این حقوق را از چه کسی می طلبند، طرف مقابل آنها چه کسانی هستند و مردم را علیه چه کسی باید بسیج نمود و چه فرقی میان عراق اشغالی و مستعمره با عراق قبل از اشغال و مستقل پدید آمده است دست خود را رو کرده و مطالبی در زمینه فعالیتهای خود بیان می کنند که ما عین آن را برای داوری خوانندگان نقل می کنیم تا خودتان به کنه ماهیت این ستون پنجم ها و پنج و نیم ها پی ببرید و حتی برای سلامت شخصی خویش از نزدیکی با آنها حذر کنید.

"امروز در کردستان، هم می توان نفوذ اسلامیستها را دید، و هم جوانانی را که با تی شرت مایکل جکسون در خیابان می رقصند. ما گروههای زیادی را بنیان گذارده ایم که علیه فعالین اسلامیستها هستند. چنانچه اسلامیستها در خیابان مزاحم زنی شوند مثلاً به این خاطر که دامن کوتاه بپا کرده است آنوقت ما آدمهائی داریم که به فنون کونگ-فو Kung-fu واردند. آنها بر علیه اسلامیستها وارد صحنه می شوند. معروفیت ما از این جهت است که با اسلامیستها در خیابانهای پر رفت و آمد دست به یقه شده و کتک کاری کرده ایم. بخاطر فعالیتهای ما برای حقوق زنان مسئله زنان به یک امر اصلی اختلاف میان انسانهای مترقی و بخشهای مرتجع جامعه بدل شده است."

بر این ترهات یک مغز علیل که سوراخ دعا را گم نکرده بلکه مامور "موساد" است چه می توان گفت. بی نیاز از هر تفسیری است.

جریانی که خود را کمونیست و آنهاست "کمونیست کارگری" می خواند و آنهاست درکشور اشغالی عراق که امپریالیستها روزانه میلیاردها دلار ثروتش را غارت می کنند مشغله دیگری ندارد بجز اینکه مواظب باشد که در کردستان عراق دختران حق پوشیدن مینی ژوپ داشته و پسران بتوانند تی شرت مایکل جکسون بپوشند (امری که در دوران صدام حسین هرگز ناممکن نبود-توفان). در جایی که نهضت مقاومت مردم عراق سلوهای مقاومت مسلحانه برای اخراج اشغالگران در شرایط مسخفی ایجاد می کند این خودفروختگان گروههای اوباش و علنی کونگ-فو برای کتک کاری با "اسلامیستها" تاسیس می کنند. اینکه این عده واقعاً "اسلامیست" هستند یا مبارزین عراقی اند که برای اخراج اشغالگران مبارزه می نمایند جای بررسی در مقاله دیگری دارد. تبلیغات صهیونیستها و امپریالیستها این است که هر فعالیت رهاثیخس نهضت مقاومت مردم عراق را کار تروریستها... ادامه در صفحه ۸

جنايات رهبران صهیونیسم در فلسطین جنایت علیه بشریت است

"حزب کمونیست کارگری ایران" و دلسوزی..
ارزیابی صحیح است. دولت اسرائیل فقط در شکل صهیونیستی خود می تواند ادامه بقاء داشته باشد. دولتی غیر صهیونیستی در منطقه که جایگاه امنی برای یهودیان باشد، و بتواند امنیت و استقلال خویش را حفظ کند، نمی تواند صهیونیستی باشد و بطریق اولی نمی تواند فقط یهودی باشد، دنیا را بر اساس مذهب تقسیم نمی کنند. چنین دولتی نمی تواند بعنوان دولت صهیونیستی به مایملک فلسطینها نظر نداشته باشد و نخواهد با نسل کشی و جنایت منطقه را از وجود فلسطینها پاک کرده تا اموال آنها را متصرف گردد.

جای تعجب فراوان است که "حزب کمونیست کارگری ایران" که در شیور دشمنی با ناسیونالیسم می دمد و به دشمنی با میهنپرستی افتخار می کند و غرور ملی را تحقیر می نماید و مدعی است که سراپا "ضد ناسیونالیسم و مذهب" است، ضد ناسیونال-فاشیسم اسرائیل و مذهب یهودی نیست؟! مگر نه اینستکه شناسائی حق ملت یهود در کسب استقلال و تعیین مرزهای جغرافیائی مشخص و معین و حق تعیین حاکمیت قومی یهود، باید با بنیاد افکار به ظاهر ضد ناسیونالیستی حزب نامبرده در تناقض قرار گیرد؟! چگونه هست که حزب شما احساسات ناسیونالیستی یهودیها را برای تشکیل یک دولت ملی یهودی تقویت کرده آنرا مترقی دانسته و از آنها حمایت می کنید ولی از میهن پرستی ایرانیها ابراز انزجار می نمائید و حالت تهوع به شما دست می دهد. این همه تناقض در گفتار و کردار شما بودار است.

امروزه بسیاری یهودیان شجاع در درون اسرائیل در زیر یک سلطه فاشیستی مذهبی و سیاسی برای زندگی مسالمت آمیز در کنار فلسطینها مبارزه تحسین برانگیزی می کنند. سربازان یهودی اسرائیلی که وجدان انسانی آنها از این همه جنایات صهیونیستها به عذاب آمده است حاضر نیستند به آدمکشی دست بزنند، این عده مسلماً در کنار جبهه جهانی ماکونیستها و بشردوستان و دموکراتها هستند و نه در کنار جهان وطنهای "حزب کمونیست کارگری"، این عده به اعتبار انسانیت شان به این همه جنایت معترضند و نه به اعتبار یهودی بودن شان.

اگر کسی دولت اسرائیل را از این منبع حیات ایدئولوژیک یعنی از منبع صهیونیسم مبرا کند طبیعتاً در تحلیلهای خود می تواند باین نتیجه برسد که در اسرائیل می تواند دولت "خوب" و دولت "بد" بر سر کار آید. سیاست دولتهای صهیونیستی اسرائیل قانونمند نیست، اتفاقی است. به آدمها بستگی دارد. دولت آریل شارون فعلاً مورد انتقاد همه قرار گرفته و در درون نیز با مخالفت روبروست پس دولت "بدی" است شکم گنده اش نیز ناشی از پرخوری و فساد مالی است و حتی "حزب کمونیست کارگری" هم می تواند اسائه ادب

کرده به وی بتازد. زیرا دولت آریل شارون "نفرت قومی و مذهبی را بر خود سوار" کرده است و دولت "پرز" حتماً این "نفرت قومی و مذهبی" را پیاده و از خود دور می کند. سیاست دولت اسرائیل بر اساس نقشه "حزب کمونیست کارگری" دیگر سیاستی ماهوی، حساب شده مبتنی بر صهیونیسم و منافع امپریالیسم در منطقه نیست، بلکه به هوا و هوس این دولتمرد و یا آن دولتمرد سیاسی وابسته می گردد و طبیعتاً "حزب کمونیست کارگری" باید با این تئوریها دستش در فریب مردم باز باشد. آنها در عین اینکه "مخالف" دولت آریل شارون هستند و صهیونیسم را قلب ماهیت کرده و آنرا در سیاست و خلق و خوی دولتمردان خلاصه می کنند ولی "ما بهمان اندازه که با دولت اسرائیل... مخالفیم با تروریسم اسلامی و نفرت ضد یهود آن سر سازش ناپذیری داریم". البته هر کس که به گردش حسابگرانه قلم آگاه باشد می داند که اندازه و سنگینی واژه "مخالفت" با سنگینی بار واژه "سر سازش ناپذیر" داشتن یکسان نیست و با زور کرشمه قلم نیز نمی توان ارزش، وزن و کیفیت این دو نوع مبارزه را یکسان کرد. بی جهت هم نیست که این حزب، مبارزه صهیونیستها علیه خلق فلسطین را در خدمت صدمه زدن به یهودیان اسرائیل و ممانعت از اتحاد برادرانه یهودیان و اعراب تفسیر نمی کند، بلکه بر عکس مبارزه مداوم و چند ده ساله مردم فلسطین را که فقط به عملیات "جریانات مرتجع اسلامی" خلاصه می کند، ضد مردم فلسطین و مانع اتحاد کارگران و مردم آزاده فلسطین و اسرائیل تفسیر می کند. آنها تساوی حقوق "مردم قهرمان فلسطین" را بر روی کاغذ و برای خالی نبودن عریضه قبول دارند ولی در عمل فقط از اسرائیل حمایت کرده و افکار عمومی را علیه "جریانات مرتجع اسلامی" بسیج می کنند. آنها برای حمایت از سیاست اسرائیل و خشم اسرائیل از خانم شیرین عبادی که صهیونیستها را شجاعانه افشاء کرد و آبرویشان را برد برای حمله به خانم شیرین عبادی با خرج دولت اسرائیل به "اسلو" می روند و از "پروژه عبادی" افسانه‌ی سرگرمی برای تالیف هواداران شان می سازند، ولی برای حمایت از خلق فلسطین حاضر نیستند در هیچ تظاهراتی برفع این مردم شرکت کنند و در مقابل دادگاه لاهه سیاست دیوار کشی، و سیاست "آپارتهاید" صهیونیستها را محکوم نمایند. این سیاست آنها، سیاست اعتراف به آنچه که مردم می دانند و ممانعت از افشاء و ماهیت مسایلی که مردم نمی دانند است. یعنی آن سیاستی که مردم باید بطور علمی بدانند تا قادر شوند مسیر تحولات آینده و سیاستهای در خدمت آن را از قبل دریابند. سیاست درستی که بر مبنای آن مردم قادر شوند با شناخت بیشتر، از مبارزه مردم قهرمان فلسطین بر علیه اشغال فاشیستی سرزمینشان حمایت کنند و در این راه همبستگی با یهودیان اسرائیلی را نیز فراهم آورند. حال ما به نقل

جمله پردازیهای آقای صابر عضو دفتر سیاسی "حزب کمونیست کارگری ایران" می پردازیم تا ببینید که سیاست آنها همان سیاست گذشته متناسب با شرایط روز است. وظیفه آنها نه مبارزه با مذهب، بلکه صرفاً مبارزه با اسلام آن هم از دید صهیونیستهاست. هرگونه مبارزه با "یهودیت" بزعم آنها یهودی ستیزی است. معلوم نیست که با این استدلال به چه دلیل مبارزه با "اسلام" به "عرب ستیزی" تاویل نمی شود. ما به نقش این عده و حزب برادرشان در عراق و جاسوسی آنها برای نیروهای اشغالگر با همین منطق ضد اسلامی و نه مذهبی اشاره خواهیم کرد. حال به شیرین زبانیهای آقای مصطفی صابر عضو کمیته مرکزی و دفتر سیاسی این حزب توجه کنید.

"ما دولت اسرائیل را مذهبی، سرکوبگر، نژاد پرست و تروریست می دانیم. اینرا بارها اعلام کرده ایم. ولی صفت "صهیونیست" (حال هر معنی ای که در فرهنگ لغت داشته باشد) بیشتر اصطلاح مطلوب اسلامست ها و ناسیونالیست ها است. بار ضد یهودی گری دارد و به نوبه خود مذهبی و نژادپرستانه است. ما با فرهنگ یهودی ستیزی و اسرائیل ستیزی (منظور مردم اسرائیل) این اتهام را برای رد گم کردن و مرعوب کردن منتقدین به میان آورده اند-توفان) که جزو تعریف و هویت اسلام سیاسی است بشدت مخالفیم و معتقدیم چپ سنتی ایران مرزبندی روشنی با آن ندارد. ما بهمان اندازه که با دولت اسرائیل و نفرت قومی و مذهبی که بر آن سوار است مخالفیم با تروریسم اسلامی و نفرت ضد یهود آن سر سازش ناپذیری داریم. ما قویاً از حقوق مردم فلسطین برای داشتن یک دولت مستقل با حقوق برابر در مقابل اسرائیل دفاع می کنیم (اما در مورد سرکوب روزانه خلق فلسطین و تصرفات قهری روزانه سرزمین فلسطین، تاراندن روزانه مردم فلسطین، خراب کردن محل سکونت آنها بر سرشان، کشتن جنایتکارانه و بی شرمانه زن و فرزند آنها در روز روشن و مقابل چشم دهها دوربین فیلمبرداری و عکاسی و تروریسم دولتی اسرائیل و نقض حقوق بشر و کشتار قومی یک ملت ترجیح می دهیم سکوت کنیم تا به نفع "اسلام سیاسی" تمام نشود، زیرا هر حمایتی از مبارزه مردم فلسطین مورد سوء استفاده "اسلام سیاسی" است، جملات قشنگ قشنگ بی پشتوانه جهت حمایت از فلسطین برای خالی نبودن عریضه می گوئیم ولی حمایت شدید و سازش ناپذیر خود را از صهیونیستهای اسرائیل که قربانی بهتان شده اند قویاً اعلام می کنیم-توفان) اما بهمان اندازه جریانات مرتجع اسلامی را ضد مردم فلسطین و مانع اتحاد کارگران و مردم آزاده فلسطین و اسرائیل می دانیم. بکار بردن صفت "صهیونیست" دستکم این مرزبندی های جدی را مخدوش می کند."

هر کس که با الفبای سیاسی .. ادامه در صفحه ۹

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

"حزب کمونیست کارگری ایران" و دلسوزی... بعنوان قدرت استعماری ارائه می‌گردد... و سرانجام نتیجه می‌گیرد که این نوع برخورد به اسرائیل و نامشروع شناختن آن: "می‌کوشد از همان اول عملیات انتحاری علیه غیرنظامیان اسرائیلی را عقلانی توضیح دهد و توجیه نماید و این همان بند رابط میان یهودی ستیزی و دنیای اسلام است" (نقل از نشریه بورژوازی زود دویچه تسایونگ آلمان مورخ ۲۰ فوریه ۲۰۰۴). این کارزاری است که صهیونیستها برای بستن دهان مردم در سراسر جهان توسط محافل وابسته به خود راه انداخته‌اند و حتی نفوذشان بقدری است که اتحادیه اروپا را وادار می‌کند با برگذاری سمینارها و کنفرانسها به این امر رسیدگی کند و به کنترل افکار عمومی بپردازد. برای آنها که زبان خارجی بلد نیستند و تنها فارسی می‌فهمند حزب کمونیست کارگری ایران را برگزیده است تا عیناً همین کلمات را بخورد خوانندگانش دهد.

سیاست صهیونیستها چیست؟ آنها می‌خواهند هرگونه انتقاد به اسرائیل از جمله انتقاد به دیوار چند صد کیلومتری میان اسرائیل و فلسطین را که با غصب و تصرف سرزمینهای اشغالی همراه است خفه کنند و رسیدگی دادگاه لاهه را در مورد ساختمان این دیوار که چند برابر مرتفعتر از دیوار برلن است و ناقض آشکار حقوق ملل می‌باشد بعنوان یهودی ستیزی جلوه دهند. اسرائیل در بوقهای تبلیغاتی خود تا می‌تواند در این زمینه می‌دمد. اینکه دولت اسرائیل حتی از جانب سازمان ملل متحد ناقض حقوق بشر، اشغالگر، سرکوبگر نامیده شده است بر کسی پوشیده نیست و حزب کمونیست کارگری هم دیگر چاره‌ای ندارد که پس از مبارزه افشاءگرانه "توفان" و برگرفتن نقاب از چهره آنها به این حقایق غیر قابل کتمان اشاره کند.

آقای صابر می‌نویسد: "ما دولت اسرائیل را مذهبی، سرکوبگر، نژاد پرست و تروریست می‌دانیم. این را بارها اعلام کرده‌ایم"

ولی این اشاره صمیمانه نیست، مزورانه و مجدداً برای فریب مردم است. رهبر گمراه و کبیر این حزب که دیگر زنده نیست تا سرنوشت غم‌انگیز فرزند حرامزاده‌ای را که متولد کرده است ببیند از اسرائیل به عنوان تنها کشور "دموکراتیک" منطقه یاد می‌کرد، وی آرزو داشت که سوسیالیسم منصور حکمتی را که همان "کیبوتسهای" اسرائیلی باشند در ایران پیاده کنند. نمونه شوروری برای وی نمونه ناموفق و نمونه اسرائیلی برای وی نمونه موفق بود. وی در مقابل انتقاد به اسرائیل فوراً حکام مرتجع ممالک عربی و زندانهای آنها را به میان می‌کشید که در پرتو سیاهی اعمال آنها جنایات صهیونیستهای اسرائیلی را پرده پوشی نماید. وی اسرائیل را "متمدن" و "مترقی" جلوه می‌داد و تنها ایرادی را که به اسرائیل می‌گرفت مذهبی بودن آن بود.

پس این ادعا که ما "اینرا بارها اعلام کرده‌ایم" درست نیست، دروغ بیشرمانه است. ولی آیا حزب نامبرده حالا سیاست خویش را تغییر داده است؟ بیهیچوجه.

آنها مدعی هستند که دولت اسرائیل یک دولت مذهبی است (معلوم نیست به چه علت از بکار گرفتن واژه یهودی فرار می‌کنند-توفان). اگر منظورشان از مذهب همان یهودیت باشد آنوقت باید از دولت یهودی اسرائیل سخن گفت که بعلت عمومیت سیاسی بودن ماهیت هر دولتی ملاً ماهیت دولت اسرائیل که دولتی "یهودی" است، "سیاسی" است و در بیان دیگر یهودی سیاسی است، و طبیعتاً بزعم تحلیلهای حزب نامبرده نباید ماهیت آن با ماهیت دولت جمهوری اسلامی که یک دولت "اسلامی سیاسی" است فرقی داشته باشد. حال آنکه حزب نامبرده هوادار بقاء "یهودیت سیاسی" است ولی خواهان فتنای "اسلام سیاسی" است. حزب نامبرده همه‌ی هم و غم خود را در خدمت مبارزه در کادر سیاست روز امپریالیسم آمریکا که مبارزه با "اسلام سیاسی" است قرار داده و بسیج کرده است ولی از زیر بار مبارزه با "یهودیت سیاسی" شانه خالی می‌کند و مردم را با ریخت و پاش کردن پاره‌ای واژه‌های بی‌مصرف و بی‌پشتوانه تسلی می‌دهد.

حزب نامبرده مدعی است که دولت اسرائیل تروریست است و ظاهراً این موضع را از روز نخست داشته و بارها بر زبان رانده است. آیا این ادعا صحت دارد؟ خیر دروغ است.

آیا حال سیاست خویش را در مورد اسرائیل عوض کرده‌اند، خیر عوض نکرده‌اند. اگر بپذیریم که دولت اسرائیل تروریست است، جمهوری اسلامی تروریست است، طالبان تروریست است، القاعده تروریست است و... پس باید با این تروریستها بر مبنای تحلیل حزب نامبرده مبارزه قاطع و یکسانی کرد. پس بچه دلیل "تروریسم" قوم برگزیده اسرائیل خوب و "تروریسم" اسلام بد است. و حزب نامبرده همه نیروی خویش را برای مبارزه با "اسلام سیاسی"، با "تروریسم اسلامی" بسیج کرده است. این همه تناقض را چگونه می‌توان بر مبنای دانش مبارزه طبقاتی و مارکسیسم لنینیسم توضیح داد؟

کلید حل این مسئله در اعترافات این حزب نهفته است که با مفهوم صهیونیسم مخالفند. و استفاده از واژه صهیونیسم را یهودی ستیزی جا می‌زنند و این دقیقاً همان سیاستی است که محافل صهیونیستی و کنگره جهانی یهودیان در سیاست تبلیغاتی خویش در پیش گرفته است و می‌خواهند آنرا در جهان جا بیندازند. "حزب کمونیست کارگری" در همان مسیری گام می‌زند همان استدلالاتی را مصرف می‌کند، که کنگره جهانی یهودیان نشان داده است.

آنها برای فریب مردم مدعی می‌شوند که چون این اصطلاح مطلوب "اسلامیستها و ناسیونالیستهاست" و

بار ضد یهودی دارد و "توسط چپ سنتی ایران" که همان چپ ضد امپریالیست باشد بیان می‌شود، آنها از بکار بردن آن پرهیز می‌کنند و آنرا مترادف با یهودی ستیزی و اسرائیل ستیزی می‌دانند. آنها تعاریف این واژه را که حتی در تمام فرهنگهای مدون بورژوازی جهانی بعنوان یک جریان سیاسی-ناسیونالیستی-مذهبی بیان شده است و این نام، نامی است که خود یهودیان بر روی خود گذاشته‌اند، قبول ندارند.

استدلال عوامفریبانه‌ای برای حمایت از اسرائیل در نوع این بیان نهفته است. درست مانند آن می‌ماند که کسی بگوید چون از واژه سوسیالیسم، سوسیال دموکراتها، ناسیونالیستهای عرب، پاره‌ای سران ممالک افریقائی در دهه ۶۰ و ۷۰ و یا روزیونیستهای شوروی و اقمارشان سوءاستفاده کرده‌اند و می‌کنند ما از استعمال این واژه پرهیز می‌کنیم. آیا این استدلال منطقی است؟ مسلم است که نیست.

ولی مشکل "حزب کمونیست کارگری" در کجاست؟ اگر کسی به وجود ایدئولوژی صهیونیستی که ایدئولوژی حاکم بر اسرائیل است اعتقاد داشته باشد، می‌داند که صهیونیسم با یهودی بودن فرق دارد، همانگونه که مسلمان بودن با "پان اسلامیم" بودن فرق دارد. صهیونیسم مبنای نظری جامعه‌ایست که بر اساس مذهب یهود که ظاهراً نژادی برگزیده است بوجود می‌آید. ملتی بنام اسرائیل به معنی علمی و متعارف وجود ندارد فقط قوم یهودی از نژادها و ملیتهای گوناگون وجود دارد که حق دارد بر اساس افسانه‌های تورات به اعتبار یهودی بودن از بین‌النهرین تا فلسطین ساکن شود و زندگی کند، دولتی غیر مذهبی مرکب از یهودی و مسلمان و مسیحی و سایر ادیان بر اساس ایده صهیونیسم هرگز نمی‌تواند و نباید در فلسطین بوجود آید زیرا این امر مبنای هستی صهیونیسم را بر باد می‌دهد. باین جهت صهیونیسم نه تنها مذهبی، نژاد پرست، سلطه‌گر، اشغالگر، توسعه طلب، است، بلکه کشوری است که بر اساس ترور دیگران بنا شده و با ترور دیگران ادامه بقا می‌یابد. این تئوری نژادپرستانه و فاشیستی شالوده بنای دولت اسرائیل است. اگر کسی این را نفهمد قادر نیست تفاوت میان اسرائیل و یک دولت متعارف مورد قبول مسلمانان، مسیحیان و یهودیان و سایر ادیان را که بتوانند در کنار هم با صلح و صفا زندگی کنند در دو یا یک کشور واحد، بفهمد. صهیونیستها سرپل امپریالیسم در منطقه و دست دراز شده امپریالیسم آمریکا، پایگاهی برای نفوذ امپریالیستها برای نظارت بر منطقه خاور میانه و سرکوب جنبشهای انقلابی آنجا هستند. تجاوز به عراق و نقش اسرائیل در این تجاوز، همدستی صهیونیستها با کردهای خود فروخته و همدستی امپریالیسم در منطقه گواه این ادامه در صفحه ۱۰

"حزب کمونیست کارگری ایران" و دلسوزی برای صهیونیسم

صهیونیستی در آمریکا و اروپا فعال شدند تا اتحادیه اروپا را به چرخش در سیاست عمومی خویش در برخورد به دولت اسرائیل وادار نمایند. حقیقت این است که اتحادیه اروپا همواره در سمت اسرائیل ایستاده بود و ایستاده است. آنچه اروپا را وادار می‌کند که گاه و گدار زبان به انتقاد اسرائیل بگشاید نخست به علت فشار افکار عمومی مردم اروپا و جهان از یک طرف و حفظ چهره "دموکرات و بشر دوست اروپا" از طرف دیگر است. در کنار آن جلب افکار عمومی مردم عرب، نفوذ بیشتر در جنبش مقاومت فلسطین، ایجاد نفاق در آنها، نظارت و کنترل آنها و رقابت با امپریالیسم آمریکا در منطقه خاور میانه است. در ۱۹ ماه فوریه در بروکسل کنفرانسی در پی کارزار تبلیغاتی صهیونیسم جهانی برای رسیدگی به وجود افکار یهودی ستیزی در اروپا تشکیل شد. کار در سمینارهای این کنفرانس به جاهای باریک رسید، زیرا صهیونیستها هر انتقادی را نسبت به اسرائیل و از جمله نقض حقوق بشر و نقض موازین و مقررات بین‌المللی توسط اسرائیل را بعنوان یهودی ستیزی جا می‌زدند. محافل جهانی یهود از جمله رئیس کنگره جهانی یهودیان آقای ادگار برورنمن Edgar Bronfman و رئیس کنگره یهودیان اروپا آقای کوبی بناتوف Cobi Benatoff اتحادیه اروپا را متهم کردند که به جریان‌ات ضد یهودی میدان می‌دهد. زیرا یک همه پرسی در اتحادیه اروپا نشان داده است که مردم اروپا در اکثریت خود اسرائیل را خطر عمده برای صلح جهانی می‌دانند. قلمزنان بورژوا و حامی صهیونیستها از جمله نوشتند: "نگرانی اساسی را امروز یهودی ستیزی از جانب... "چپ" ایجاد می‌کند. و ادامه دادند که این یهودی ستیزی خود را در پس انتقاد به اسرائیل پنهان می‌کند و "چپهای غرب اروپا و قبل از همه آلمان و طبیعتاً فرانسه و سایر جاها به مانند سالهای ۱۹۶۸ "ضد امپریالیستی" استدلال می‌نمایند" و می‌افزاید: "اسرائیل بمثابه دست دراز شده سیاست آمریکا که طبیعتاً از جانب یهودیان آمریکا تعیین می‌شود، ظاهر می‌گردد. مبتنی بر این سنت از همان اول اسرائیل ... ادامه در صفحه ۱۱

آنگونه که منصور حکمت دبیرکل جوان و پر انرژی حزب برشمرده است، برنامه‌های سیاسی و اقتصادی حزب هرگز در هیچ جانی قبلاً تجربه نشده است، لذا آدم نمی‌تواند مطمئن باشد که آیا قابل اجراء هستند یا نه. آنچه که حزب در جستجو است خیلی شبیه به کار در Kibbutz (کیبوتس، مزرعه اشتراکی اسرائیل) از همان زمان شروع در اسرائیل است...".

"کشورهای عربی را در نظر بگیریم، بیشتر آنها، اگر نه همه‌شان، فاسد، دیکتاتور، غاصب، غیر دموکراتیک و مترجع هستند. مشکل اساسی ما با اسرائیل این است که کشور بر اساس مذهب بنا شده است...".

از نقطه نظر سیاسی، اسرائیل مدرن‌تر، دمکراتیک‌تر، غربی‌تر است. اگر زندانهای مخصوصی دارد، ولی امکان اعتراض و انتقاد هم در آنجا هست چیزی که فکر نمی‌کنم در زندانهای شاه حسین و یا شاه فهد امکان داشته باشد. (مستخرج از مصاحبه صفا حائری با منصور حکمت).

حتماً آقای مصطفی صابر را می‌شناسید. سخنان ایشان در نشریه بی بو و خاصیت (جوانان کمونیست شماره ۱۲۸ مورخ ۲۱ بهمن ۱۳۸۲) شایان توجه فراوان است. ایشان شخصیت حزبی کوچکی نیست. عضو کمیته مرکزی "حزب کمونیست کارگری ایران" و از یاران نزدیک منصور حکمت و عضو دفتر سیاسی این حزب است. از این مقام نمی‌توان انتظار داشت که از روی "بخار معده" حرف بزند. تراوشات مغزیش تراوشات افکار حزبی است و لذا ما این اجازه را به خود می‌دهیم که نظریات ایشان را به عنوان نظریات ارتجاعی حزبی به نقد بکشیم و ماهیت ارتجاعی این جریان خطرناک را برای همه مردم ایران و احزاب بردار نشان دهیم.

اخیراً کنگره یهودیان آمریکا به اتحادیه اروپا حمله کرد که این اتحادیه میدان را برای یهودی ستیزان باز گذاشته است و به آنها امکان داده که بر علیه صهیونیستهای اسرائیل اظهار نظر کنند. محافل



پدیده "حزب کمونیست کارگری" ستون پنجم صهیونیسم در منطقه

با تشدید مبارزه مردم عراق و شکل گرفتن این مبارزه بر ضد قوای اشغالگر، ستون پنجم صهیونیسم نیز در منطقه فعال شده است. رهبری سازمان یافته این مبارزه را پدیده‌ای بنام "حزب کمونیست کارگری عراق" که برادر حرامزاده تشکیلاتی بهمین نام در لندن و لوس آنجلس است بعهدده گرفته است. هدف اصلی مبارزه این عده خرابکاری در نهضت مقاومت مردم عراق، لو دادن مبارزان عراقی، اخلال در کار مبارزه برای اخراج قوای اشغالگر است. استدلال آنها این است که اگر امپریالیستها خاک عراق را ترک کنند وضع از این بدتر می‌شود. پس لازم است که امپریالیستها و صهیونیستها تا ابد در منطقه بمانند و علیه "اسلام سیاسی" مبارزه کنند. پدیده نامبرده در این امر از جان و دل به آنها یاری می‌کند. آنها اخیراً برای تخریب در امر جمع‌آوری کمک مالی برای مبارزان عراقی یک کارزار بین‌المللی بیاری صهیونیستها و عمال "سیا" براه انداخته و حتی خارجیان را در جبهه وسیع مبارزه برای ادامه اشغال عراق و تلاش برای سرکوب مردم عراق بیاری گرفته‌اند. این کارزار وسیع جهانی و تشویق و تلاش برای ساختن افکار عمومی بخاطر توجیه جنایات امپریالیسم و صهیونیسم علیه بشریت در منطقه حیرت‌انگیز است و کار دو سه نفر آدم رسیده از کوههای کردستان عراق نیست. ادامه در صفحه ۹

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت www.toufan.org نشانی پست الکترونیکی toufan@toufan.org

سخنی با خوانندگان: نشریه‌ای که در دست دارید زبان مارکسیست-لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه «حزب کار ایران»، حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع‌آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدتها، هرچند هم که جزیی باشد نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، زیرا مخارج پست، مایع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

حساب بانکی
TOUFAN
POSTBANK Hamburg
BLZ. 20110022 KONTO NR. 2573302600
GERMANY

شماره دورنگار (فکس) آلمان ۰۳۴۶/۹۶۵۸۰۶۹

همگان برسانیم
آدرس
TOUFAN
POSTFACH 103825
60108 FRANKFURT
GERMANY

پیروزی باد حزب طبقه کارگر ایران